

۱۲۱

مسائل حاد مجاهدین !

یا

”مسائل حاد جنبش ما“



ضمیمه باختر امروز

اردیبهشت ۱۳۵۶

در مجموعه‌ای که اخیراً توسط "ارگان خارج از کشور" سازمان مجاهدین تحت نام "مسائل حاد جنبش ما" منتشر شده است مسائل بسیاری مطرح شده است که موضعگیری ما را نسبت به آن ضروری میکند. ما ابتدا به بارهای ازاهم نکات آن اشاره میکنیم و سپس اهداف و انگیزه های انتشار این مجموعه را بررسی نموده و به دلائل توسل سنا زمان مجاهدین به این شیوه کار اشاراتی میکنیم.

مسائلی که در مجموعه فوق مطرح شده اند را میتوان به چند گروه تقسیم کرد. مطالبی در مورد سازمان ما:

۱ - مسائلی حول "هویت سازمانی" ما و نحوه فعالیت ما.

۲ - مسائلی در مورد مناسبات سازمان ما، رابطه ما با سازمان چریکهای فدائی خلق و نیروهای انقلابی منطقه و نیز "همکاری گسترده" ما با حزب توده.

۵

لگام زدن به اقدامات افکار تشیخته و جلوگیری از ورود ضربات بیشتر به جنبش انقلابی ایران.

فیل از شوخی به توضیح مسائل، تذکر این نکته ضروری میباشد که برخلاف رویه‌ای که مجاهدین در جزوه خود برگزیده و مرکزیت چریکهای فدائی خلق را از سازمان آنها جدا کرده اند، ما چنین نمیکنیم. ما با آنکه از شیوه تصمیم گیری، خدای گزیده آنان و روایت ارباب ورعیتی و "نثر ادبی و اعلی" و نحوه اجرای "کلام الهی" مطلع هستیم، معضداً در افشاگری خود کل سازمان مجاهدین را در نظر داریم و معتقدیم که تلك تلك عناصر این سازمان ولو اینکه با مصالح جزوه اتهامیه فوق، الذکر مخالف باشند، در وارد آوردن ضربه به جنبش انقلابی مسلحانه مقصودند. وظیفه همه عناصر این سازمان بوده است که با انجام گسیختگی رهبری مبارزه کنند و اگر کسانی از ترس دچار نشدن به سرنوشت انسان‌های والا، مانند محید شرف، واقفی و مرتضی صمدی، یطیاف، شرحیح داده‌اند که به شیوه خروشیف‌ها توسل نموده و تمکین کنند (تا روزی که در ریاست آنها بیفتد!)، عتاب و شامت ما همانقدر متوجه آنهاست که متوجه ناشرین مجموعه

علاوه بر آن مطالبی در باره:

۳ - سازمان چریکهای فدائی خلق.

۴ - گروه کمونیستی (مرتبط با سازمان ما) که در پیرویه تجانس و ادغام با سازمان چریکهای فدائی خلق قرار داشت.

و بالاخره آنچه بنظر نویسندگان این مجموعه جاذب "مسائل حاد جنبش ما" نبود، و بنا بر این در مجموعه نیامده است، ولی ما اشاراتی به آنرا ضروری میدانیم:

۵ - هویت کسانی که باسم سازمان مجاهدین خلق ایران سخن میکنند، ماهیت و عملکرد آنان.

۶ - مسائلی که این افراد را وادار کرده است که به انتشار این مجموعه دست زنند. اهداف و انگیزه های آنان.

و بالاخره در پایان به نکات زیر اشاره مختصری خواهیم کرد.

۷ - حکم العمل اقدامات "مجاهدین" در ایران و خارج و دفن شعار جبهه واحد توده‌ای ایشان.

۸ - آموزش از این تجربه و وظائف نیروهای مبارز برای

اتهامیه یا مرکزیت سازمان * است . ما سازمان مجاهدین کتونی را مخاطب داریم . از صدر تا ذیل آن و همانقدر از تصمیمات رهبری آنها احساس اشمئزاز میکنیم که از ابزار تاسف های حیوانانه تمکین کنندگانی که ندای ضعیف وجدان خفته آنها اکنون وادارشان میکند که بیادروزگاران پر صفای گذشته " اظہار محبت کنند . ما اظہار محبت خرو نیچف ها را پذیرا نیستیم .

در طول هفت سال گذشته ما کوشیدیم که يك کلام از وضع و چگونگی روابط و مناسبات خود با سازمان های جریگهای فدائی خلق و مجاهدین خلق ایران و سایر گروه های مبارز ننویسم ، و با آنکه متوجه بودیم که بهرحال فعالیت های ما در منطقه و انتشار نشریات داخل ازطرف ما نوعی همکاری را نشان میدهد ، سعی میکردیم که بیش از آن نگوئیم ، با لا اقل از کم و کیف آن سخن بپایان نیاوریم . و این روتین تنها در مورد رابطه با سازمانهای ایرانی مد نظر بود . بلکه در مورد جنبش های انقلابی منطقه ، جنبش فلسطین و عمان نیز صادق بود . ما تا به امروز يك کلام هم در مورد فعالیت های خود در صفار سخن بپایان

۲ - ما موجبی نیز برای تشریح فعالیت های خود نمی دیدیم . فعالیت های ما اساسا بخاطر خود آنها و تاثیر مبارزاتی آنها انجام میگرفت و نه اثر تبلیغاتی آنها . و اگر جز این بود غیر انقلابی بود . اما این امتناع از ذکر فعالیت ها که در شرایط عادی میتوانست بسیار ساده باشد در دوره های خاصی قدری دشوار میشد . معذرا ما رویه خود را تغییر نمیدادیم . در مواردی بسبب سهلت می دیدیم که امتناع ما از ذکر فعالیت های خود موجب شده است که عده ای شاید با انتساب آنها بنام خود عده ای دیگر را بغیرینند . مثلا شاهد بودیم که چگونه فعالیت های رادیو انقلابیون ، رادیو سروش و رادیو مسیحی برستان را عده ای در خارج در نشریات خود با آب و تاب و با فورملهای کندی درج میکنند تا از برتری آن بهره برداری کنند و میدیدیم که چگونه عده ای نیز فریب آنها را میخورند ، معذرا به همان دلیل فوق حاضر نشدیم سکوت خود را بشکنیم . مطمئن بودیم که گذشت زمان بهترین افشاء گر است (و بود) همین گردانندگان رادیو " (در ماه های گذشته هنگام تعطیل موقت رادیو - شاپرک کرد شد که " جبهه " رادیو را ستیلاست

تیاوردیم و در مورد جنگ های فلسطین هم بحر یکس دو اشاره کوتاه هرگز سخنی نگفتم . این خود داری عمدتاً بد و دانیل بوده است .

۱ - هرگونه توضیح - ولو مختصر - میتوانست به ازدیاد شناخت رژیم از ما و سازمانهای دیگر و مناسبات ما کمک کند . این شناخت برای رژیم ارزش فوق العاده داشت . ما میدانستیم رژیم برای کسب این اطلاعات هزاران مأمور پلیس را در داخل و خارج و در ایران ، منطقه خاور میانه و در اروپا و آمریکا بسیج کرده بود ، بودجه عظیمی خرج می کرد که مناسبات و کم و کیف روابط این سازمانها را بفهمد . ما میدانستیم که مهمترین اطلاع برای رژیم ، مهمترین چیزی که سازمانهای امنیتی در پی آن هستند ، نه اسم و نشانی افراد ، بلکه درك روابط و مناسبات درونی و بیرونی سازمانهاست تا بر پایه آن بتوانند پتانسیل رشد یا تحلیل نوع و جهت حرکت و برنامه های مختلف آینده ، توانائی ها و ... را پیش بینی کنند . بنا بر این ما عیبایستی سعی میکردیم که اطلاعات دشمن را محدود نگاه داریم ، چنین نیز کردیم .

تا از سازمانهای داخل دفاع نکند * . گاش میشد به واژه نیاردی در مورد ایشان سند فکر . سفت مناسب اینها چیزی است که ما قلم خود را بدان آلوده نمیکیم بخصوص که " یثانی " دیگر مدو ند دارند و آن سبب شکست و آن بیمانه ریخت !) بهرحال با آنکه میدیدیم عده ای از فعالیت های ما متنها برای ارائه نظرات تحرافی سوء استفاده میکنند بلکه آنرا بد حربه ای علیه خود ما (!) نیز بدل میکنند ، معذرا صبر بسیار داشتیم . هفت سال تمام . و امروز نیز اگر بی مبالائی مفرط و غنان گسیختگی غیر مسئولانه " مجاهدین " این مسائل را مطرح نکرده بود ما هرگز از آن ها اسم نمی بردیم . ولی بهرحال اکنون این مسائل مطرح شده اند . پاره ای بد رستی ، پاره ای توام با تحریف ، و پاره ای همراه با جعل و تزویر ریاکارانه . و طرح این مسائل هم متاسفانه از طرف گروهك های کافدی که کل موجو دیتشان معادل یکی دو قلم زن بیسواد در خارج کشوری بوده ، انجام نشده است که ما مانند گذشته صرفا با بی اعتنائی و تحقیر با آنها مواجه شویم . طرح این مسائل از طرف سازمانی انجام گرفته است که اعتبار مبارزات و جانفشانیهای عده ها

مجاهد شهید و اسیر را به نام خود و با اسم "سازمان مجاهدین خلق ایران" غصب کرده است، کسانی که گوشیده اند از درون پوست شیر آوا در دهند. و چه آشناست این صدا! و باین جهت است که ما معیور به شکستن سکوت هستیم. اما سکوت را ما برای آن جاهلای اشد ار طلب زبون که بهرحال میبهرند بطنی سرای خود داشته باشند نمی شکنیم. نه! ما چنین توهمی نداریم که آثار هزاران سال سرکوب جامعه طبقاتی و مناسبات ارباب و رعیتی را باین سادگی از بین ببریم. شکستن سکوت هفت ساله ما برای اینان نیست. برای کسانی است که میخواهند حقیقت را بداند و از پیشانی پیر هم برای اجتناب از موضع گیری شدنی اعلام نداشته اند که دعوای سازمانهای داخلیما ربطی ندارد؟! البته اینهم گویا نوعی "دید طبقاتی" است؟! دعوای درون امپریالیستی است که به آنها ربطی ندارد. دعوای درون طبقه حاکمه است که به آنها ربطی ندارد. دعوای "درون خلق" است که بآنها (به چه کسانی؟ ضد خلق؟) ربطی ندارد. دعوای درونی "برولتاریا" است که بآنها ربطی ندارد؟ نه! اینها نیست.

۱۲

دعای اربابان است که به بردگان ربطی ندارد! دعای مقدرین است که به مفلوکین بی قدرت ربطی ندارد... همین است و بعلاوه اینکه فرصتی شود تا ببینند در این دعوای که ام یک برنده میشوند آنوقت به آنها مربوط میشود و آنوقت است بظاهری کاسه را اغراز آش - باهفت سال تاخیر! - بعیان می برند و تصور عم میکنند که این "حوانانی" که یکی دو سال است بخارج آمده اند هم که گذشته یادشان نیست و بنابراین میتوان هر نوع ادعائی را به آنها یذیراند. ولی اکنون که ما ناچار به شکستن سکوت هستیم چه روایت و دیوالبی باید مراعات کنیم. چه راه هایی در پیش داریم؟ چگونه میتوانیم عمل کنیم که به کنراهی مجاهدین نیفتیم و کاری نکنیم که عملاً شیوه آنها به مجموعه جنبش و منطقه مائتدمل شود؟ عبارت دیگر هتنگ. امی که آنها سطح مبارزه را تا این حد تقلیل داده اند اما مقابل بهش ما تبعیت از همین شیوه مذموم نخواهد بود؟ علاوه بر بد رفتن "ره نمود" مدبرانه مجاهدین در شیوه مبارزه، آیا افشا همه مسائل بتبع رژیم ایران نخواهد بود (و ما نیز با گفته نین که میگوید از بهره برداری دشمن نباید ترسید

۱۳

ساله را هشت ساله کنیم. دروغ ها و اتهامات و تزویر ها را بجان بخیریم و بگذاریم که آینده همه چیز را ثابت کند. و اگر مسائل در همین حد خلاصه میشد، یعنی اگر فقط ما بودیم که با سکوت خود صدمه میخوریم مسلماً به سکوت ادامه میدادیم. حد اکثر اتفاقی که می افتاد این بود که عده ای این اتهامات را باور کنند و یا عده ای که دنبال مستمسک میگشتند در مجامع دانشجویی "حضور بهم رسانند" و "اسناد" بی برو برگرد را مثلاً در تپوت همکاری ما با حزب توده بازگو کنند. و برای مائی که این حقیر ها و حافارتهایشان را می شناسیم تحملش بسیار ساده بود. بخصوص که گذشته شان را دیده ایم، حالشسان را خوب می شناسیم و "چشم انداز" آینده شان را هنوز هم خوبتر. بیچاره مارکسی یا "مارکسیست" هایی که امید آینده شان را در "ناسدی" جبهه ای ها می بینند. چه کند؟ بگذریم. اما قضیه باینجا ختم نمیشود.

اگر فکر میکردیم مجاهدین تنها "اشتباه" کرده اند، از دستشان در رفته است و بزودی از این کسار پشیمان میشوند، شاید با همه معاینه سکوت میکردیم ولی ما سا

۱۵

آشنا هستیم؟! منظور ما بهره برداری امنیتی است آقایان "مجاهد"؟! آیا این گامی فراتر در منجلا ب... انتشار جزوه و ضد جزوه و ضد ضد جزوه... نخواهد بود؟! آیا علاوه بر د و ایراد فوق - یعنی بد رفتن عطای شیوه مبارزه مجاهدین، بهره برداری رژیم - ایراد سومی مبنی بر به ابتذال کشیدن سازمانهای جنبش مسلحانه (و نه ابراز واقعیت)، ایجاد احساس اشتیاز در توده های مادی که تصورات دیگری از "انقلاب و سازمانهای انقلابی" داشتند، بوجود نخواهد آمد؟! آیا ایراد چهارمی مبنی بر سوء استفاده نفرت انگیز دشمنان جنبش انقلابی از ضعف های جنبش، بلند شدن فریاد گریه "دیدند ما درست می گفتیم" (!) ها، کناندن توده بی خیر به انفعال، یاس، سرخوردگی و دنباله روی از رسوب های متحجر گذشته، وجود نخواهد داشت؟

جواب اینها همه آری و آری... است. و "دعاهش" را هم بجان "مجاهدین" محترم باید کرد که یا کورند و نمی بینند، و یا کور داند و برایتان مآخو نیست. اگر تنها چنین است باید دم فریادیم. سکوت هفت

۱۴

شناختی که در عمل از ایشان بدست آورده ایم و با آشنائی که به شیوه کار درونی سازمانی آنها پیدا کرده ایم -- و نیز با آنچه که از شیوه های " مبارزه ایدئولوژیک " درونی آنها از شلاق تا تیانجه بدست آمده است -- با کنار هم گذاشتن صحبت های شفاهی و درگوشی شان و ... ، باین نتیجه رسیده ایم که انتشار این مجموعه از طرف آنها نه تنها " استثناء " و " اشتباه " نیست بلکه صرفالحماست از پروسه زندگی و مبارزه آنها ، نمود آنگاری است از مناسبات درونی ناآنگار آنها . ما معتقدیم که چه ماسکوت کنیم و چه نکنیم ، جبره و جزوه و جزوات آنها در خواهد آمد ، " مسائل حاد جنبش آنها " ، جنبش محاهدین ، عمین هاست . بنابر این از نظر آنها ، این جزوات یکی از دیگری غنی تر ، یکی از دیگری آموزنده تر و بدیع تر باید درآیند . چرانی ببیند ؟ " مسئله حاد جنبش " آنها اینست . هفت سال است خون جگر میخورند . چه کند سازمان " مارکسیست - لنینیستی " کپری که از عهده یک سازمان " صنفی " داندجویی " بر نمی آید ؟ چه کند که حتی یک تر و نظر در مورد مبارزه مسلحانه ندارد ، چه کند که هنوز نمیتواند نشری در باره

ماهیت انقلاب ایران داشته باشد ولی میخواهد انقلاب کند ؟ کمی هم از زاویه چشم آنها نگاه کنید . آنوقت شما رغبا نیز مانند ما کمی به آنها " حق " خواهید داد . بنا بر این ، آنها " حق " دارند جزوه و جزوات متعدد در باره " آق چیزهایی که خیال میکنند " میتوانند بدهند ، و درمقدار خود بار هم " حق " دارند هرچا زورشان نرسیده به تهمت و حمل و افترا دست بزنند و این " حق " را همیشه بخود خواهند داد تا زمانی که دیگران با آنها حق ندهند . و ما به آنها این حق را نخواهیم داد . باندازه توانائی محدودمان و باندازه زور و نفس بمقدار یک " سازمان صنفی دانشجویی " (و راه این کار هم افشاء انگیزه ها و هدف های آنها ، افشاء متدها و اسلوب های کار آنها ، سر باد دادن امید های جاه طلبانه ، سکتاریستی و ضد انقلابی آنهاست . این کار را مردم در ایران کرده اند . ما نیز بسهم خود بخشی از آنرا در اینجا نقل میکنیم . و باز علاوه بر حقیقت فوق مینویس ، برای آنکه افشاء این اهداف و انگیزه ها خود بهترین اقدام در جلوگیری از عسکریستی و انحراف بیشتر است ، مسئله بسیار مهم دیگری نیز مطرح است . آیا سکوت در

مقابل این روش ها بمعنای اجازه رشد و ادامه آن نیست ؟ و آیا کسانی با این طرز تفکر کسانی که عادت به زورگوشی دارند ، خود داری دیگران را حمل بر ضعف ، موچیی برای تشدید حملات خود ، عاملی برای تشویق در ادامه این راه نخواهند یافت ؟ و این بزرگترین ضربه به رشد سالم جنبش انقلابی ایران ، بزرگترین کمک به رشد انحرافات نیست ؟ جواب اینها نیز همه آری ، آری ، ... است .

و ممکن است در اینجا از ما سؤال شود که چرا تاکنون چنین نکرده بودیم . چرا زودتر با شیوه عمل آنها مبارزه نکرده بودیم . و جواب این سؤال در اینست که اولاً ما تا حدی که میدانستیم و در سطوحی دیگر مبارزه کرده بودیم (و همین است که مجاهدین نام آنرا " موزیکری " (؟) میگذارند) ، ثانیاً بین شیوه عمل مجاهدین قبل و بعد از تغییر ایدئولوژی تفاوت اساسی وجود داشت . در گذشته نیز در کنار بسیاری اقدامات انقلابی ، کارهای متعددی در غیر انقلابی وجود داشت ولی هیچگاه جدی نبود که افشاء علنی آنها را ضروری کند بلکه ممکن بود با مبارزه با اقدامات مشخص غیر انقلابی در سطح بین دو سازمان و در منطقه

آنها را خنثی کرد ، ولی بیمن " تکامل ایدئولوژیک " (!) آنها ، این شیوه های غیر انقلابی سلطه مسلم پیدا کرده اند و بدتر آنکه آنها این شیوه ها را درست میدانند (چون " برای برولتاریا هدف مهم است " !) . و ثالثاً -- و از همه مهمتر -- یاره ای از اطلاعاتی که در مورد نحوه " مبارزه ایدئولوژیک " آنها خواهد آمد ، اطلاعاتی است که تدریج در طول سال گذشته بدست آمده است و اینهاست که نشان میدهد مبارزه ما نمیتواند در حد اعتراض و انتقاد و پرخاش ، محدود بماند بلکه باید بعد افشاء آنها گسترش یابد . علی الخصوص که آنها نیز با گسترش شیوه مبارزاتی درون سازمانی خود به خارج از سازمان (وجه انتظاری جزاین) خطرات زیادی برای جنبش انقلابی ایران و اشاعه سیستم ارباب بوجود آورده اند . و در این مورد باید بگوئیم ارباب پس از بی فایده بودن تطمیع ، برای درک درست این مسئله بهتر است نمونه ای بسیار گویا را از " مجموعه " اخیرشان ذکر کنیم . آنها در مقدمه نشریه بحث درونی دو سازمان تجدیدیات زیر را (بقول خودشان " پیشنهادات ") (!) زیر را میکنند :

"هم اکنون نیز بنظر ما موقفی که دو سازمان
 میتوانند اختلافات اصولی خود را با اتکا به توده
 های سازمانی خود (و نه توده مردم) در میان خود
 حل کنند لزومی به کشاندن این اختلافات در
 سطح خارج دو سازمان نیست. تجربیات اسبق
 همکاری و تفاهم نیز جدا میتواند بخاریقی مثبت (۱)
 برای نیروهای دیگر جنبش بازگو گردد. اما اگر
 هیچیک از پیشنهادات ما نمیتواند مورد قبول شما
باشد . . . در آن صورت روشن است که مسئله در
 ادامه مبارزه برای نامین وحدت نیروهای انقلابی
 خلق و در بطی آن نیروهای انقلابی سرلشتری در
 سطح جنبش و جامعه با شما نیز مواجه خواهیم
 بود. زیرا "وحدت" دیگر نه از طریق کار در میان
 توده های دو سازمان، بلکه از سینه يك مبارزه
ایدئولوژیک (۱) (گسترش یافته در سطح جامعه
 عبور خواهد کرد. "تأکیده ها البته از ماست (۱)
 (۱۲-۱۳)

یعنی پس از آنکه "عبور سینه يك مبارزه ایدئولوژیک

۲۰

در سطح جامعه" و جملات دیگر را بفارسی قابل فهم ترجمه
 کنم (که البته دلیل این شیوه نگارش اینست که مخاطب
 اصلی مسئله را بفهمد ولی مردم دیگر نفهمند) و نتیجه این
 خواهد بود که: "اگر پیشنهادات ما (وحدت، جبهه واحد
 توده ای) را بطور خودمانی بپذیرید، از ابرازات خود به
 شما چیزی نمیگوئیم (بطریق مثبت بازگو میکنم) ولی اگر
 نپذیرید آنوقت "پهنه مبارزه ایدئولوژیک از سطح جامعه
 عبور خواهد کرد". یعنی مسائل را دیگر نه بطریق مثبت
 بلکه بطریق منفی بازگو خواهیم کرد، بدوستان را درخواست
 آورد و . . . !! و بنابراین در مقابل این واقعیت
 تضاد مند که هم سکوت و هم شکستن سکوت، زیانهای
 دارند (و فوائدی نیز) در مقابل این واقعیت که
 فعلا مجاهدین تصمیم گرفته اند سانسسل را "به
 طریق منفی" بازگو کنند و ادامه سکوت ما هم با دریافت
 اطلاعات جدید غیر ممکن است، نحوه برخورد مسئول کدام
 است ؟

راهی که بنظر ما میرسد شکستن محدود سکوت است.
 شکستن سکوت تنها در مورد مطالبی که مجاهدین مطرح
 کرده اند و زبانتهايش هم اکنون وارد آمده است. بهمان "تیمه

۱۱.

* * *

پاسخ به مسائل مشخص

۱- هویت "سازمانی ما" سازمان مجاهدین معتقد است که
 کلیه سازمانهای خارج از کشور و متجمله سازمان ما سازمان
 های منفی-دانشجویی هستند چون فعالیت های آنها
 "بهر صورت یقینی در چهارچوب مبارزات منفی - سیاسی
 محدود میشود" (نقل از نامه سازمان مجاهدین به سازمان
 ما. متن کامل این نامه و نامه های ما با حذف مسائل
 امنیتی - که البته مجاهدین میخوانند که آن مسائل را نیز
 منتشر کنند. نشر خواهد یافت). بهرحال این ظاهرا
 اعتقاد مجاهدین است. (ظاهرا ولی نه کاملاً. چون
 معتقدند کسانی که در خارج "پاسخ ساعدی به مواضع و
 نظرات سیاسی و تشکیلاتی ما [مجاهدین] داده اند؟
 شایسته صفت "نیروهای سیاسی" (و نه دانشجویی) بوده
 و علاوه بر آن از "سطح بالاتری از آموزش تئوریک و درک

دوم واقعیت" هایی که مجاهدین "فراموش" کرده اند ذکر
 کنند، و در اتهاماتی که آگاهانه (و با نیشخند راضی از
 رندی خود (۱) مینویسند "ما میگوئیم شما بروید ثابت
 کنید نبوده است" (۱) وارد کرده اند، جلوگیری از سوء
 استفاده بنظر خود مجاز ("همه چیز برای پرولتاریا مجاز
 است") از اذهان اتوریته درست و با افراد صادق است که
 بحالت عدم آشنائی در مورد خصوصیات واقعی این سازمانها
 زهنگری صرف میکنند و ایده آل را بجای واقعیت مشخص
 میگذارند. و بالاخره - و بی اهمیت تر از همه - جلوگیری
 از مخدوش کردن و لنگه دار کردن صداقت مبارزاتی کسانی
 است که سالهای سال - و بهرحال بیش از مجاهدین
 فعلی (۱) - برای همین جنبش سلحشانه کار کرده اند
 (۱) و اکنون (۱) به یمن افشاء گریهای مجاهدین دیگر
 مجبور نیستند مخفی کاری کنند و بگویند "صرفاً رعد مت مبارزه"
 بوده اند. مجاهدین "لطیف" کرده و ما را افشاء کرده اند
 و نشان داده اند که بر کم کاری نمی کرده ایم! و اینرا میگویند
 ریشخند! هفت سال در مورد فعالیت خود بدروستی تبلیغ
 نکردیم، مجاهدین در افشاء ما چشم مردم را باز کردند.

مارکسیسم - لنینیسم برخورد دارند! (صفحه ۷۲) بتغر آنها حتی اگر سازمانی مانند سازمان ما در پروسه ادغام با جریکهای فدائی خلق باشد (که البته پایین صورت نادرست است، توضیح آنرا خواهیم داد)، در مبارزه انقلابی خفار و فلسطین بیش از هر سازمان غیر عرب شرکت کرده باشد، و بيقول آنها "تمام کارهای خارج از کشور جریکهای فدائی" را نیز انجام دهند، (که این اظهار علاوه برآنکه نادرست است بسیار هم مورد توجه ما مریض امنیتی ایران و سایر کتیرها خواهد بود)، چندین برنامه راوی در طول پنج سال برای جنبش مسلحانده داشته باشد و آخرین - و نه کمترین - همه مدار مغیلان "مودی" راه و شبهه عمل مجاهدین در یکی دو ساله اخیر ندیده باشد... (و ما از فعالیتهای دیگر خود که حتی مهمتر از نکات فوق بوده است سخنی نمیگوئیم، مجاهدین خوشبختانه آنها را "فراموش کرده اند ذکر کنند که نکند چشم مردم باز شوند. ما هم فعلا فراموش میکنیم ذکر کنیم که نکند چشم رژیم باز شود) با همه اینها اگر پیشنهادات سیاسی - تشکیلاتی مجاهدین را تپذیرد مسلما یک سازمان دانشجویی صنفی است. بهر حال مجاهدین عظمی به

سازمان دانشجویی داده اند که خوابش را هم کسی نمیدید. بطور است که این دوستان خود نیز از این سازمانهای دانشجویی سازند و پرولتاریای بیچاره را رها کنند. شوخی نمیکیم. و اگر بشوخی شباهت دارد با خوده نگیرید. "ایران" درستان و نحوه هویت یابی ایشان را در نظر بگیرید تا ببینید قشرب نمای ایشان چرا روی قشرب دانشجوی خشک شده است. تا ببینید بطور شده تمام هم و غم این دوستان غیر دانشجوی (۱) این پرولتاریا، معنی عظیم الجثه و فتح سازمانهای دانشجویی خارج از کشور شده است. تا ببینید که این همه ناگد روی انتشاراتشان در خارج فلسفه اش چیست. تا ببینید که مقاله "ویزیوتیسم غروشنجی" چرا به افشاه (۱۱) تنها در خارج از کشور منتشر میشود. اگر سازمان صنفی دانشجویی بدلیل "فعالیت خرابکارانه و مذبذبه جنبه ملی بجزه در دو سال گذشته علیه سازمان ما و در واقع نهایتا علیه تک جنبش مسلحانده پیشیناز" مواضع در نهایت ضد انقلابی" دارد (خوشبختانه نه فعلا، در نهایت!) پس بپهوده نیست که "مسئله حاد مجاهدین" مسئله مبارزه با این سازمانهای خارج از کشور

میشود، و برای تسریع پروسه ثلاثی سازمانهای خارج از کشور (فقط بهمین دلیل؟!) طلب انقلاب تغییر مکان میدهد و الخ. ما عهد کرده بودیم که زیاده نگوئیم. الخ کافی است. چرا که بقول خود ایشان "عقل را اکنون اشارتی کافی است" (و بعد از اکنون؟) این نحوه هویت یابی مجاهدین بود بطریقی که اکنون بپخواهند دیگران بیاور کنند. بعد از اکنون هم معلوم نیست. ولی قبل از اکنون معلوم است. و ما خواهیم گفت. ما بجای آنکه تاریخچه محاول همکاریهای چندین ساله (و "خراب کاریهای موزیگانه") دو ساله اخیر را بنویسیم - که نه مجال آن هست، و نه اینکه فرصت آنرا داریم، و هم اینکه شرم داریم بهمین انسانهای منصف یاد آوری کرده باشیم که طی سالها که برای آنها چه کرده ایم، نکند که حمل بر خود ستانی شود، و از آن مهتر با ذکر آنها مطالب زیادی فاش شود که ما مایل نیستیم اولین فاش کننده آنها باشیم. تنها به چند مسئله در رابطه با مطالبی که در مجموعه آنها میه آنها آمده است - انهم بصورت سئوالاتی که مجاهدین نخواهند توانست از جواب به آنها طفره روند و مایل بر

بزنند چون آنها را شعاره گذاری میکنیم (سقاقت میوزیم- مجاهدین مسئله ادغام جنبه و جریکها) و نه گروه کمونیستی و جریکها) را بدروغ مطرح کردند و صد ها صفحه در مدت آن هوجوی گری کرده اند ولی آنها يك نکته را بگس "فراموش کرده اند ذکر کنند و آن اینست آن درونی که در مورد نحوه همکاری به ما و جریکها نسبت میدهند دقیقا در مورد رایانه خود سان یا ما وجود داشت. توضیح آنکه عناصرت با مجاهدین همیشه در حد عناصرت جنبه و مجاهدین (و نه گروه و مجاهدین) بوده است. در مورد گذشته های دوره آنها قشما حرفی ندارند (یعنی ظاهرا حاضرند از خود، یعنی از گذشته سازمان مجاهدین بسطولت انتقاد کنند). ولی در مورد مناسبت خود یا ما پس از "تکامل ایدئولوژیک" دچار عارضه نسیان شده اند. سئوالات زیر باید بعضی مسائل را بیاد آنها بیاورد و دورویی ها و درهم گوئی های آنها را نشان دهد:

۱ - آیا این حقیقت دارد که نمایندگان سازمان مجاهدین سازمان جریکهای فدائی خلق، و جنبه ملی خاور میانه، در اوت ۷۵ در (۵) اجتماع چندین روزه داشته، تمام

مطالب و انتقادات و انتقاد از خود های گذشته را مطرح کرده و سپس تصمیم به همکاری وسیع مشترک در زمینه های ... (از ذکر این مورد معذرت می خواهم و افساء آنرا بجهت مجاهدین میگذارم) ، فنی ، کانال سازی ، انتشارات ، تبلیغاتی و دموکراتیک گرفتند ؟

۲ - آیا این حقیقت دارد که این اجتماع پس از اعلام تفسیر ایدئولوژی شما (اعلام آن به فدائیان و به ما و نه هنوز اعلام غلطی) بود ؟

۳ - آیا این حقیقت دارد که شما به همه ما (فدائیان و ما) به دروغ گفته بودید که در سروسه مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی شما همه افراد بجز " یکی دو نفر " آنها احتمالاً " تکامل ایدئولوژی یافته و مارکسیست شده اند ؟

۴ - آیا این حقیقت دارد که شما و جریکها از نصفه ها و اعداها ایدئولوژی نگفته بودید . یعنی بطور مشخص دروغ گفته بودید ؟

۵ - آیا این حقیقت دارد که شما از ما خواستید نظرم را در مورد نحوه اعلام غلطی تکامل ایدئولوژی شما بدهیم و با اصرار در جمله تمام می گفتید که میخواهید نظرم را قسراً به

مرکزیت برسانید که اقدامی نسنجیده نشود . و آیا این حقیقت دارد که شما حتی فرصت تأیید زدن نظر خود را ندادید و ما نسخه دستنویس نوشته خود را بشما دادیم (خوشبختانه فتوکپی وجود دارد) ؟

۶ - آیا این حقیقت دارد که غرضم اطلاعات غلطی که شما داده بودید ، معیناً ما معتقد بودیم عده زیادی از افراد در سازمان شما مذهبی هستند (هم بچشم می دیدیم ؟ و هم تکامل ایدئولوژیک " همه را غیر ممکن میدانستیم) و بشما میگفتیم بهتر است سازمان شما دو هسته مستقل - مارکسیستی و مذهبی - بوجود آورد . (از این بگذریم که همین رابطه بین مارکسیست تا یکی دو ماه قبلش نماز می خواندند !)

۷ - آیا این حقیقت دارد که شما می گفتید که از نصفه بیش از ۵۰٪ اعضا و اعداها خبر داشتید در دقتان به سادگی ما می خندیدید که قافل از اخراج ۵۰٪ اعضا پیشنهاد تشکیل دو هسته مارکسیستی و مذهبی را میدادیم . و بعد هم بطور عوامفریبانه و مشتمل کننده در نشریاتتان از " عده های " سخن می رانیدید که گویا بشما گفته اند به خلقیاد

۱ - آیا این حقیقت دارد که شما پس از اطلاع از موفقیت ما و شکست خودتان بسیار ناراحت شده ولی از دادن پیشنهاد ما منقبتی بر شرکت شما در رادیو بسیار خوشنود شدید و حتی شما گفتید که قسمت اعظم پول خرید فرستنده رادیو را میپردازید ، چون بر خلاف ما مدعی بودید که پولدارید (شاید هم این را برای فریب ما گفته بودید و صرفاً مانوری بود مانند مانورهای بسیار دیگری که قبلاً داده بودید و بعداً نیز تکرار کردید و شاید نیز نظرد دیگری خود را تحمیل کرد) .

۲ - آیا این حقیقت دارد که پس از این برنامه ریزی مشترک یکی از مسئولین سازمان ما و شما باتفاق به B رفتند و نماینده ما به مسئولین B گفت که میخواهیم مجاهدین نیز در رادیو شرکت کنند ؟

۳ - آیا این حقیقت دارد که با : همه مسئولین B نگران شدند که چرا مسئله را به شما گفته ایم و حتی در پی رفتن نماینده شما اکراره داشتند (چه بر روز آنها در صحبت های قبلی آورده بودید نمی دانیم) معیناً ما این کار مسئولین B را تأیید نمیکنیم چون عطی غیر

دروغ گفت (! ؟) و یک هسته مذهبی در یک * سازمان مارکسیستی " بوجود آورد ؟

۸ - آیا این حقیقت دارد که رفقای ما قبلاً باتفاق رفقای فدائی در ماه مه ۷۵ برای گرفتن رادیو از کشور انگلیس اقدام کرده بودند و اجازه تأسیس رادیو را گرفته بودند و شما هم بمجرد اینکه فهمیدید با عجله به آنجا آمدید ولی مسئولین B بعلت در هم گوئی ها ، هول زدن ها ، بزدلانها ، متناقض گوئی ها پتان نه تنها با شما موافقت نکرده بودند بلکه حتی بشما نگفته بودند که با دادن رادیو با آنها موافقت کرده اند ؟ (حتماً در اینجا نیز آنها خود را بجای شما جا زده بودند و شما هم توضیحی به B ندادید ! !)

۹ - آیا این حقیقت دارد که در اوت ۷۵ ، پس از همان برنامه ریزی وسیع مشترک سه سازمان ، چون قرار بود با هم کار کنیم و رفقای فدائی بشما اطلاع دادیم که قبلاً در B اجازه تأسیس رادیو را گرفته ایم و مشغول تحقیق برای خرید فرستنده هستیم ولی مسئله مالی ایجاد اشکال کرده است ؟

۳- آیا این حقیقت دارد که نماینده ما اصرار بر بند بردن شما کرد و آنها بالاخره موافقت کردند ؟

۱۴- آیا این حقیقت دارد که پس از بازگشت از این سفر برنامه مشترک برای خرید فرستنده رادیو ریختیم ؟

۱۵- آیا این حقیقت دارد که بر مبنای همان همکاری ، شما اطلاع دادیم که با یکی از سازمانهای فلسطینی برنامه رادیویی درست کرده ایم (که ضمن اجرای دومین برنامه آزمایشی ، در بیمارستان اسرائیل در جنوب لبنان آسیب فراوان دید و یک رقیب فلسطینی کشته شد) ؟

و شما پس از جا خوردن از موفقیت ما اصرار میکردید که اسم سازمان و محل رادیو را بهمانگونه و ما چون به سازمان فلسطینی قول داده بودیم که مسئله مخفی بماند حاضر نشدید و شما انواع باسول ها را درآوردید ؟

۱۶- آیا این حقیقت دارد که همه اینها پس از تغییر ایدئولوژی شما و اعلام آن بها (البته بآن صورت دروغین و قبل از اعلام علنی آن) بود ؟

با بجای شما جواب میدهم و اگر شما نظر دیگری

داشتید از شما میخواهم که ما را آشفته کنید . بلی همه اینها حقیقت دارند و جواب همه سئوالات مثبت است. ما این از شما میروسیم :

۱۷- چطور است که در اوت ۷۵ ما سازمانی هستیم که همراه شما و فدائیان برنامه مشترک در زمینه (. . .) ، فنی ، کانال سازی ، انتشاراتی ، تبلیغاتی و دمکراتیک میریزیم . وئی در اوت ۷۶ ناگهان مشهور " سازمان بیرونی " سازمان صنفی دانشجویی ؟ آیا این ادعای شما واقعاً شرم آور و فریبکارانه نیست ؟ باز هم ما جواب میدهم ، شرم آور و فریبکارانه هست . بخصوص وقتی که به ملت آن توجه کنیم . ولت آنها بسیار ساده ای است . نظر ما در مورد ماهیت تغییر ایدئولوژی شما و رد جبهه واحد تودهایتان شما نوشته ما را خواندید و پیش خود گفتید امان ! با وجود آنکه به اینها دروغ گفته ایم همه افراد سازمان موافق تکامل ایدئولوژی " بودند ، اینها ، چنین نظری دارند وای به روزی که بفهمند . ۵۰ / اعضای سازمان تصفیه شده اند و بنا بر این :

۱۸- آیا حقیقت ندارد که پس از معرفی شما به B (که

انتز (!) زدید و گفتید که میخواهید بعنوان کمپه یک گروه مذهبی مجهول نامیده (چه قدر خوشتر نیست هستید شما! صلوات بود کدام یک از شما میخواست نماینده "گروه مذهبی" شود) به A بروید و برای گروه مذهبی رادیو بگردد و توی سوراخ میرفت . . .)

۱۹- آیا این حقیقت ندارد که برای اینکه بدانید ما به A چگونه و تحت چه عنوانی خود را معرفی کردیم به ما میگفتید : " آن گروه مذهبی به A خواهد گفت که شما یک سازمان خارج از کشوری هستید " ؟

۲۰- آیا این حقیقت ندارد که ما به شما گفتیم ما واقعیت سازمانی خود را به آنها گفتیم ، شما (و آن گروه مذهبی) هر چه میخواهید بگوئید . ما حتی حاضریم همراه شما باشیم و در حشر شما هم گفته شود را تکرار کنیم ؟

۲۱- آیا این حقیقت ندارد که ما که هنوز از محتویات "بیانه" شما اطلاع نداشتیم معجزاً شما میگویم جای شما در رادیو تا زمانی که نخواهید طبع دیگران موضع بگیرد محفوظ خواهد بود و این رادیو نیز مانند سابق برای هیچ سازمان دیگری سبز فداشان و مجاهدین تبلیغ نخواهد

با اصلاح خرتان از بل گذشت) و تیل از انتشار علنی "بیانه" تغییر ایدئولوژی خود ، بهما ناگهان گفتید که برنامه ها و قرار های گذشته را متغی میدانید (چون میدانستند ما بعضی اطلاع از مطالب "بیانه ایدئولوژیک" با شما چه برخوردی خواهیم کرد) ؟

۲۲- آیا این حقیقت ندارد که تمام اینها ، ریختن برنامه مشترک و بهم زدن آن مانع بود برای فریفتن ما و گذراندن خر "موفقیت" از پل ، باین امید که اگر ما در مقابل محتویات "بیانه" سکوت میکردیم که چه بهتر و اگر نمیکردیم شما کار خودتان را کرده بودید ؟

۲۳- آیا این حقیقت ندارد که شما در مورد A تزلزل رو به را میخواهید با فداشان تکرار کنید و نشد !! چون باز ما " سازمان صنفی دانشجویی مودی " قبلا رادیو را گرفته بودیم ؟

۲۴- آیا این حقیقت ندارد که شما اصرار میریزید که اتفاق فداشان جداگانه به اجرا بروید و آنها که بعد از شما رادیو گرفته شده است ، موافقت نکردند ؟

۲۵- آیا این حقیقت ندارد که شما ناگهان مصلحتی شگفت

کرد و در مورد سازمانهای دیگر بجز این دو سازمان، مطالب نشریات آنها در صورت آموختن و بفید بودن موافقت دو سازمان خواهد خواند. (از سازمانهای دیگر داخل و خارج، کنفدراسیون، جبهه ۱۰۰)

۲۷ - آیا این حقیقت ندارد که شما معبدا، پس از عدم موافقت ما و خدائیان، راسا اقدام کردید به کسال دودید و از ما نزد A بشیوه ضد انقلابی بد گوئی و فحاشی کردید. ولی ما اینهمه موفقیتی نداشتید؟

۲۸ - آیا این حقیقت ندارد که با اینهمه نشریات نمودار داخل کشور تبلیغ این راهیورا بصورتی میکرد که نشان دهد شما گرداندها هستید؟

ما به شما جواب میدهم. آری، تمام اینها حقیقت دارد. ولی ما منتظر جواب شما هم هستیم.

و بالاخره آیا زمانی که با علم به همه این مسائل ما اینهمه توطئه و مانور، عوامفریبانه و رباکارانه در نشریه خود میتوسید که ما خود را بجای شما جا زدیم، براستی مشتعل کننده نمیشوید؟ آیا در ولایت شما آئینه پیدا نمی شود که هنگام گفتن این اتهام قیافه خود را در آن نگاه

کنید؟ "مردم به چشم"

آیا هنوز مدعی هستید آنها ما را بجای شما میگیرند؟ آیا این علاوه بر ساحه براکتی تاسکارانه ای که آگاهانه برای لندن براکتی بدیگران میکنید، بعضی این نیز نیست که پس شما کی هستید و چکارهای؟ آیا زیانتان الکن بود است که همه جا بگوئید که جبهه يك سازمان خارج کشوری است و "ما سازمان اصیل بیشتاز فرمان"؟ آیا نیا بد مقالات روزنامه الجبهه ادلیبی را که در آوریل ۷۶ در مدح و ستای خود نوشته اند بعنوان سندی بر عوامفریبی شما ترجمه و پخش کرد تا معلوم شود که چه کسی واقعیت سازمان خود را میگوید و چه کسی در سلسله مقالات، ۲ هزار کلمه ای "یادش" میروید بگوید سازمانش چه ایدئولوژی دارد؟!

اینهاست شیوه های شما آقایان "مجاهدین مارکسیست". اینها که در گرشویه های "مجاهدین" مذهبی عقب مانده مترجم مترلزل " (!؟) (انواع شهید صمدیه نیاف) نیست. اینها شیوه های کار شما حضرات "مارکسیست - لنینیست کهن" تازه بدروان رسیده است که از ذوق بهره برداری از حو طرفداری از مارکسیسم و تحت عنایات شلاق خلیسی

بهر حال شخص اول، هویت سازمانی ما بنظر مجاهدین "مارکسیست" یکسال پیش و بخش دوم، هویت ما بنظر هم آنان در سال اخیر است. شخص اول قبل از اظهار نظر ما در مورد جبهه واحد بود و بخش دوم پس از آن است. اینها معرف هویت ما است و شیوه هایی هم که برشمریم معرف هویت آنها. معبدا برای آناتکه نمیدانند... و زیاد هم نیاید باشند - توضیحی از جانب خود ماضوری است. مایك سازمان "جبهه ای" هستیم یعنی افراد و گروه هایی که عضو این جبهه هستند با هم وحدت ایدئولوژیک ندارند ولی حول يك برنامه سیاسی مشترك همکاری میکنند. در درون این جبهه گروه هایی وجود دارند که يك ایدئولوژی مشخص دارند، جمعا ایدئولوژیک آنها گروهشان است. جبهه برای آنها صرفا صحنی است برای همکاری با نیروها و عناصر دیگر. از جمله اینها يك گروه متشکل از عناصر کمونیست است که بخشی از فعالیت عمومی خود را در جبهه انجام میداده است ولی فعالیت های خاص خود را نیز داشته است - از اینسمن حلقه تفاسی خاص، قرار گرفتن در بروسه تجانس و ادغام با سازمان خریکهای فدایی خلق بوده است بنابراین؛

سریع و شلاقی مارکسیست نداده اند. اینها نمودارهای اسلوب کار مارکسیسم شلاقی است. اینها شیوه های کار نهامت آقایان مجاهد. و آیا هنوز معتقدید که B و A و دیگران ما را بجای شما میگیرند؟! ما نمیگوئیم آنها از صحبت ها و "خود فروشی" های شما چه بما گفته اند، چرا صحبت آنها را بکنیم در صورتی که همه مردم دیدند چطور صفحات نشریه خبری شما اختصاص به نطق های تکراری این و آن رهبر پیدا میکرد (و وقتی شما میگوئیم این کار درست نیست به لبختند سوداگرانهای میگفتید "بعدا" انتقاد از خود میکنیم.) و جعفر منوچم که لغاتی نظیر "خود فروش" و "بدر و مادرش را میفرستد" و... نظایر آنها در ورق باره اتهامیه خود تشار قدائیان و ما کرده و این واژه های ادبانه را وارد ادبیات انقلابی ایران نمودید، شماراه را برای دیگران باز کردید که گاهی بیشتر بر دارند تا همه چیز به تعفن آلوده شود. منوچم، این گام فراتر از انسی هواداران تان یاد. ما این کار را نمیکنیم بلکه این واژه ها را دودستی تحویل نویسنده لومین مقالاتان میدهم. ما بعد شما سقوط و نزول نمیکیم.

این مسئله که گویا جبهه ملی در حال ادغام با جریکها فدائی بوده است يك دروغ محض و يك ریاکاری مفرط است . در نامه مرکزیت سازمان جریکهای فدائی خلق به مجاهدین رهبری فدائیان از آوردن اسم جبهه ملی خودداری میکند و چون تمسوخسته مسئله گروه و روابط خاص با آن و نیز نوع رابطه با جبهه ملی را فاش کند مجموعاً از " جریان سوم " نام میرود . مجاهدین برای مضموش کردن ذهن خواننده به دروغ و ریاکارانه همه جا در مقابل " جریسان سوم " مورد ارجاع فدائیان ، برائتزی باز کرده و سهیل و ساده داخل آن حرفا مبتویسند (جبهه ملی خارج ، بخش خاورمیانه) و این ریاکاری را آنقدر تکرار میکنند که این دروغ در ذهن خواننده بی اطلاع حایققت و توجه نکند که مسئله ادغام يك گروه کمونیستی خاص و فدائیان مسئله اساسی بوده و نه جبهه ملی بطور کلی و فدائیان . این ریاکاری از آنرو ضروری است که ۱۵۶ صفحه باطل سلسله " مجموعه " آنها به آنها را که در مدت غیر اصولی پسوند ادغام يك سازمان کمونیستی (فدائیان) و يك جبهه است موجه ندارد . ۱۵۶ صفحات اطل در نفی چیزی کسه

۴۰

از ادغام جبهه و فدائیان میرند . آنها در نامه اوت ۷۶ خود بما نیز باز همینگونه تحاهل کرده بودند . در نامه اکتبر ۷۶ ، برای بار صد هزار و یکم این مسئله کتبا به آنها تذکر داده شده است . ولی مگر میشود از اسمن مانور عواضریانه دست برداشت ؟ هرگز ! با يد ۱۵۶ صفحه دیگر هم نوشت (و حتماً ۱۵۶ صفحه های دیگر دیگر !)

آینه مجاهدین را بخصوص بسیار بر آشفته میکند این است که این گروه کمونیست در گذشته که مجاهدین مذهیب بودند -- و با آنکه همکاری گسترده ای با آنها میکرد -- هرگز مانند بعضی گروه های کوچک مارکسیستی داخل ایران ، و اوطالب هویت مجاهدین نشد (که بدرون آنها رود ، و بعد آنرا اشغال کند !) . بعداً نیز کسه مجاهدین ادعای کمونیست شدن کردند ، باز این گروه نه واقعیت اعتقاد ایدئولوژیک و نه اسلوب عمل آنها را کمونیستی تشخیص داد و حاضر نشد که روابط خود را با آنها از حد روابط دو گروه با دو ایدئولوژی مختلفتر بکتر کند (نظر این گروه در مورد " تغییر ایدئولوژی "

۴۱

هرگز وجود نداشته است . این نوع نایکاری ها لا اقل تا این حد -- کم نظیر است . و بطور است که اینان تمیترسند که فدائیان و آن گروه و ما واقعیت را بنویسیم و مشتتشان باز بود تحیر انگیز است ! آیا آنها مردم را آنقدر سفیه و انورته برست تلقی میکنند که خیال میکنند پس از روشن شدن واقعیت نیز ۱۵۶ صفحه آنها جبهه زنان خواهند خوانند و به اساس پوئالی و فرضیه خود ساخته آن توجه نخواهند کرد ؟ افسانه است .

و مسئله هم این نیست که مجاهدین اخیر از این مسئله " اطلاع " نداشته اند . علاوه بر آنکه از اولین تماس با آنها در سال ۱۹۷۰ تا کنون مسئله وجود گروه ها در جبهه بارها به آنها گفته شده بود ، علاوه بر آنکه هزاران بار در بحث های مختلف ، خودشان نیز علم یاسن مسئله را نشان میدادند ، علاوه بر آنکه رابطین از زمان فدائیان بارها و بارها در سال های اخیر این مسئله را با آنها کرده اند (وجود گروه ، و البته نه پیرویه ادغام را) معیناً مجاهدین آنقدر به این تحاهل خود فریب و مردم فریب نیاز دارند که باز هم بروی مبارک خود نمی آورند و سخن

۴۲

مجاهدین و ماهیت ایدئولوژیک آن در دقتی بنام " پیرامون تعمیر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران " منتشر شده است (. و البته خود مجاهدین بهتر از هر کس میدانستند که نظر این گروه در مورد کمونیستی شناختن یا نشناختن تفکر و عمل آنها صرفاً مسئله آکادمیک نبود ! بلکه باین معنی بود که بقول مصرح و صدها بار تکرار شده مجاهدین " توان خوا را بتفیع فدائیان بهم میزند " (مسئله ای که هزاران بار در طول دو سه سال اخیر مطرح کرده اند خون بنظر آنها تعادل قوای مجاهد -- فدائی -- را بهم میزند و بنظر آنان این امر " مسر جنبش ایران را تحریف میکند " -- منظورشان این است که بتفیع فدائیان درمی آورند رفابت ؟ حسادت ؟ ، بدیترتیب بنظر آنها حالا که نمیشود اینها را هنا گفت (وگرنه معلوم میشود سوداگر کیست) پس بدتر است اسم این گروه را نبریم و بگوئیم جبهه و بعد هم نگوئیم جبهه ، بگوئیم سازمان مضی دانشجویی ، و بعد هم هوار بر آوریم که آخر رفقای فدائی !! اتحاد سازمان انقلابی کمونیستی پیشتر (که البته گاه همین صفت را نیز فراموش میکنند و معتقد میشوند آنها مواضعی عمیقاً

۴۳

ارتجاعی، ضد انقلابی، سوداگرانه دارند) بایک سازمان "صنعتی و انفعولی" دیگر چیست؟ (که بهشتابیشتر ازین را هم پس میگیرند - ص ۳۸۴ - چون در اینکه داستان سیاهگل چه بوده هم شك میکنند!) اگر اینها عوامفریبی بمعنای مطلق و دقیق کلمه، عوچی گری و بی صداقتی نیست هیچ کار دیگری در حمان عوامفریبانه نیست .

بهر حال، اینها بود شعای از مسئله ابواد اخیر مجاهدین در مورد هویت ما . به مسئله دوم می پردازیم.

۲ - مناسبات سازمان ما

الف - در رابطه با چریکهای فدائی خلق توضیح داده شد که در مورد جبهه ملی و فدائیان مسئله ادغام و وحدت مطرح نبوده بلکه مسئله همکاری بوده است.

ب - در رابطه با نیروهای انقلابی منطقه :

ما نه تنها با آن نیروهای انقلابی منطقه که مجاهدین از آنها نام برده اند، بلکه با نیروهای انقلابی دیگری که مجاهدین میدانند و نگفته اند، و باز با نیروهای انقلابی دیگری که آنها هم نمیدانند رابطه داریم . در مورد چند

سازمان انقلابی بهر مشخص روایت گنوده ای داریم که تا کنون علنا در مورد آنها چیزی نگفته بودیم و اکنون نیز متاسفانه همین که مجبوریم توضیحاتی پیرامون روابط خود با آنها و مجاهدین با آنها بدهیم، امیدواریم این توضیح حمل بر خود شنائی نشود . اگر ما خود ستا بدیم اینها را قبلا مینوشتیم نه اکنون که مجاهدین با ذکر دروغهایی مارا وارد کرده اند نیمه دوم حقایق را بگوئیم . ما از اینکه مجبوریم حتی تذکری در مورد کارهایی که بتایر و ظیفه ای که برای خود قائل بودیم انجام میدادیم بدهیم شرمیده هستیم، م ولی برای دفاع از حقیقت خود را مجبور به ذکر صرفا چند مورد محدود می بینیم .

ما اولین سازمان ایرانی بودیم که با انقلاب عمان تماس گرفتیم و با آنها کار کردیم . با کمال تواضع - ولی اجبارا چون فراموش کاری حاصل شده است - یاد آوری می کنیم سازمان مجاهدین را ما به مسئولین جبهه خلق عمان معرفی کردیم . بدلائلی که بعضی را تعبدانیم و بعضی را که می دانیم گفتنی نمیشايریم، انقلابیون فوق پس از آشنائی های اولیه و ملاقاتی به ادامه ارتباط با مجاهدین نشان دادند.

مرادق است. رینخنه - استیحا است که یکی از رهبران فعلی جبهه خلق برای آزادی بحرین که سابقا مسئول اطلاعات جبهه عمان بود همان کسی است که بار اول مجاهدین را باو معرفی کردیم!

در همین رابطه بد نیست به يك شیرینکاری دوستانه اشاره کنیم که بند آموز است. در صفحه ۷۸ مجموعه استباهیه خود برای گرد و خاک کردن مینویسند :

در رابطه با روزنامه التضامن که بنا بود با همکاری چهار سازمان : جبهه خلق در بحرین ، جبهه خلق برای آزادی عمان ، سازمان چریکهای فدائی خلق و سازمان ما [مجاهدین] منتشر شود میبینیم که "جبهه ای در لباس "رفقای فدائی" ظاهر میشود ."

درست؟ قرض کنیم همین است. بنابر همین نقل قول معلوم میشود رفقای عمانی هویت آنها را با کسی دیگر اشتباه نمیکردند . ولی این قسمتش يك "لشزش قلم کوچک است . مسئله مهتر اینست که آنها باز نیمه واقعیت را قرا مسوش کرده اند ذکر کنند . و آن اینست که فرار این مجله را ما و رفقای فدائی با رفقای بحرین در بهار و تابستان ۷۵

ما مجددا آنها را با اصرار تشویق به ادامه ارتباط کردیم تا اینکه با لاخره رابطه آنها سر قرار شد . ما فکر نمیکنیم در ایجاد این رابطه گناهی کرده باشیم . فکر هم نمیکنیم که عمانی ها هم که ما را حتی قبل از اینکه اسم سازمان مجاهدین اعلام شود و بعد از آن صاحب اسم و رسم شوند می شناختند حنان پریشان حواس شده باشند که ما را با کسانی که هنوز اسمشان هم اعلام نشده بود عوضی بگیرند . بعد هم که تماس مجاهدین درست شد و خود رابطه مستقل برقرار کردند قاعدتا باید امکان پریشان حواسی نباشد مگر اینکه مجاهدین لکنت زبان داشته و ناخجالتی (!) بوده باشند که نگفته باشند جزء جبهه ملی نیستند! (داستان جالبی برای توجیه بی کفایتی هاست و خود فریبی . ولی هنگامیکه خود فریبی بصورت مردم فریبی در میآید حتی بیشتر چندش آور میشود .

همین مسئله در مورد رفقای بحرین هم که رابطه بسیار نزدیکی با انقلابیون عمان دارند (باره ای از آنها هنگامی که جبهه عمان و خلیج یکی بود از رهبران و مبارزین جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج بوده اند)

گذاشتیم، بعداً با رفقای همان صحبت کردیم و آنها نیز موافقت کردند (با آنکه در نظر داشتیم انقلابیون فلسطین هم شرکت کنند بعلمت نشست آنها ممکن نبود) و بعد از اینکه قرار شد مجله درآید رفقای مجاهد شمالی مطلع شدند، ما هم ایا نکردیم و گفتیم اگر شما هم مایلید میتوانید شرکت داشته باشید (دلیل اینکه از ابتدا به آنها نگفته بودیم این بود که میدانستیم بجای همکاری کار شکنی خواهند کرد) . مجله هم قرار بود نه به اسم سازمان ها بلکه با اسم " کمیته همبستگی خلق های خلیج " ! منتشر شود . (فعلاً از این بگذریم که آقایان بخاطر پزدادن ، آنها بدروغ ، مسئله ای را که قرار بود مخفی بماند و گفته نشود که کمیته از چه سازمانهایی تشکیل شده است - و این یکی از شروط انقلابیون منطقه بخاطر محظورات سیاسی آنها بود - لو داده اند ، بهیچ وجه پز دروغین میدهند و هم مسائل امنیتی را رو میکنند) . بهرحال کمیته مطالب شماره اول مجله را آماده کردیم و بجایخانه فرستادیم. این دوستان بجای تهیه مطالب خود، زحمت کشیده و سرمقاله مجاهد شماره ۵ را که پیش درآمدت از مشهوران خرافیه آن بود

علمه حریکها (برای چاپ در مجله ای که باید نکات مشترک نظرات انقلابیون منطقه را منوشت) تقدیم کردند (زورنگی کاسیکارانه یا کوتاه بینی مفروضه با هر دو . ما آنرا رد کردیم . پس از آن تازه باین امر اشتغال افتادند که همکاری آنها با ما اصولی نیست ! نتیجه این شد که مجله ای که قسمتهای دیگریش خروپیدی هم شده بود در نیامد. بعد هم جنگ لبنان و توقف بسیاری از کارهای انتشاراتی ، این نمونه بارز " همکاری " دوستان بود . کار شکنی و متوقف شدن مجله . و حالا آنطور از " التضامن " و سازمان خود سخن میگویند که گوئی اختراعش کرده اند ! و اسم آنها هم البته " فروتنی ناشی از خلوص کمونیستی " است .

در مورد مقاومت فلسطین - تماس نزدیک افسرادی از سازمانهای ما با جنبش مقاومت فلسطین در سال ۳۴۶۷ آغاز شد . پس از شروع کار مشخص و مداوم در خاورمیانه و اعزام افرادی برای خدمت در جنبش فلسطین (در ابتدای سال ۳۴۶۹) همکاری مخفی متقابل ما بیشتر شد که هنوز امکان بحث جزئیات آن نیست . این همکاری مخفی سپس شوام با همکاری طنی شد و نماینده سازمان فتح اولین بار

در نظاهاات مهم ما (۹ سازمان ما) در منطقه ایرانی (نشین کاشمین) رسماً شرکت و سخنرانی کرد. ادامه این همکاری متقابل موجب شد که در اول ژوئیه (۷ تیر ۵۰) اعلامیه مشترک و فتح مآدر شود. بتدریج همکاری مادر آن سالها با سازمانهای مختلف جنبش فلسطین بویژه جبهه خلق برای آزادی فلسطین و فتح بیشتر و ارگانیک تر میشد. مادر ایمن روال بتدریج در ماقتیم که جنبش فلسطین نه تنها در جاسار تمدن سازمانی است بلکه در داخل هر سازمان نیز جناحهای مختلف انقلابی و غیرانقلابی و وابسته و مستقل کاری و بیگانه و... وجود دارد و بنابراین تماس های خود را جهت دارتر ... و از آنجا موثر تر کردیم. عده دیگری از انقلابیون ایران (از اعضاء اولیه سازمان مجاهدین که البته در آن زمان هنوز وابستگی و اسم سازمانی آنها معلوم نبود) نیز تماس موازی با جناحی از فتح داشتند که تجربه ما و فکر میکنیم خود مجاهدین - از این جناح خوب نباشد. حداقل اینست که در انتهایمات رکبک و ناختمی که این جناح به مجاهدین میزد ما از مجاهدین دفاع شدید کرده و به آنها م زندگان حضوراً حمله کردیم و بمدنیز ترتیب تماس

۵۰

بسهولت میتوانند بیایند. کسانی که شیوه و اسلوب کارشان اینست که همه ای از آنرا بر سره داریم و به بقیه انارانی خواهیم کرد در رابطه با همه چنین هستند. مجاهدین که صرفاً با ایرانیان بد رفتاری نمیکنند. ما هر هم چنین میکنیم. باید قدری با حوصله رفتار آنها را سا دیگران دید و قضاوت کرد. در نامه اکبر علی عدم موفقیتشان به صراحت به آنها برای بار دوم توضیح داده شده است. جواب آنها چه بود؟ هیچ! و اکنون این "اتهامیه" اخیر و باز تدادن جواب به سائلی که مطرح شد نبود و بجای آن وارد آوردن انتهامینی بر اینکه جبهه مودی خود را جای مجاهد" لکن جا میزند! یک گام دیگر در سراسیمه.

ما مجاهدین را به چندین سازمان انقلابی دیگر نیز که مبارز تمدنیم اسم آنها را بنویسیم معرفی کردیم. در چند مورد مدانیم تماسشان قطع شد. در بقیه مسوار اطلاع نداریم. ولی اگر حافظه ایشان باری نکند و باز همه واقعیت ها مانند سنبلسر بر آورند به ایشان در بر طرف شدن عار و نسیان کمک میکنیم. فعلاً پیش از این مبارز

دیگری را برای آنان فراهم آوردیم که فکر میکنیم خلاق ترین تماس آنها بود و چند بار هم که بعلمت بد کاری مجاهدین همین تماس هم قطع شد مجدداً بر فرازش کردیم و برویشان هم نیاوردیم. (البته آنها تماسهای دیگری هم با جناح های دیگر داشتند که خوب و بدش هم متوجه خودشان است). همکاری آنها مدتهای مدید ادامه داشت و هنگامی که قطع شد بعلمت این نبود که فمیدند جبهه خارج کنوری است و بنابراین با مجاهدین قطع رابطه کردند! حال از مجاهدین خلق که فعلاً از اولین تماس ما از سال ۵۷، سازمان اسپروس داری در منطقه بود. هاند (۱) و ما نمیدانستیم میسرسیم که بجه رؤی انتهایمات فوق را به ما میزنند؟ آیا هرگز فکر کرده اند ممکن است کسی شماره های ساختن امروز قبل از اعلام وجود مجاهدین را بخواند و خیلی سهل و ساده به کذب دعاوی آنها پی برد؟ آنها هرگز فکر کرده اند که راستی کسانی ممکن است آنقدر اثوریته پرست نباشند که چنین کنند؟ (و اگر خوانندگان متحیرند چرا رابطه این سازمانها و مجاهدین اینهمه دستخوش نوسان میشود، حق دارند. ولی جواب به آنرا در روزه مجاهدین

۵۱

نیست

این مختصر در مورد مناسبات ما با سازمانهای انقلابی کافی است. با همه اینها مجاهدین خیال میکنند رفتی کرده اند. از زیر همه اینها در رفته اند و توضیحش را "غیر ضروری" دانسته و در عوض متوسل شده اند به گفته یک فرد معمولی که تصور مکرر مجاهدین عضو جبهه هستند. چه بد! ولی آقایان رابطین مجاهدی که سخن ما را تحریف میکنند و میگویند که ما گفته ایم اگر دیگران چنین فکر میکنند "مگر ما مریض هستیم که خودمان را پائین ترازانچه که کسی برداشت کرده است به او معرفی کنیم" آیا براستی شرم در قاموس شما جایی ندارد؟ آیا همین شما رهبران سابق و برولتر عاری (بمعنای دقیق کلمه) فعلی رانامه همه این سازمانها معرفی نکردیم؟ آیا این است "وجدان کمونیستی" جدید الاکتساب شما. و اشال شما؟ بگذریم. اما بگذار برای راحتی وجدان "مودی" خود اینرا بگوئیم که آری. بودند کسانی که بعلمت گستردگی فعالیت ما فکر میکردند. سازمانهای داخل عضو جبهه هستند. بودند کسانی که فکر میکردند ما بخش سیاسی (و نه دفتر

۵۲

۵۳

سیاسی () و فدائیان بخش نظامی يك سازمان واحد بودیم
 اینها را ما نگفتیم . فعالیت مشترك ما او فدائیان این
 شبیه را در آن زمان بی اطلاعی میتوانست بوجود آورد .
 ولی نظائر این افراد کمائی هستند که اطلاعاتشان از ایران
 در آن حد است که خیال میکنند همه این سازمانها و
 منجمله جبههء عضو کفدراسیون هستند ! خود شعاعها
 بار این حرف را شنیده‌اید (وحشی در ایران هم شنیده‌اید .
 برای ما نقل کردید) . آیا اینکه در موردی در ذهن کسی
 که از ایران یا سازمانهایش اسمی شنیده است چنین فکری
 ممکن است پیدا شود مقصرش ما هستیم یا کفدراسیون
 هست ؟ مهم اینست که افرادی که ما یا فدائیان یا شما با
 آنها ارتباط داریم چنین فکر نکنند نه فلان فرد عاملی بایی
 اطلاع و اینرا شما خوب میدانید . و اگر چیز این بگوئید
 دروغ مگوئید . که افرادی که با کایا فدائیان یا شما تماس
 دارند چنین نمی‌اندیشند . و وای بحال شما که لااقل
 در مورد تماسهای خودتان روشنگری نکرد‌اید . چسقدور
 مضمومید . و عوامغریب .
 بیمناسبت نیست که در اینجا اشاره‌ای کنیم که معنای

موارد دیگر استفاده از نام جبهه را (چون خوب ما بد
 بتول مرکزیت جرشها فدائی خلق " ما مشکوک و محاسب
 دعوت در خارج و در بسیاری از مجامع و محافل دارای
 امکانات و نفوذ " بودیم) بد آنجهت که علنی نشد‌ه‌استند کر
 نمیکشم . سر بسته میگوئیم که این موارد پس از تغییر اید
 لوزی مجاهدین حالت زننده بخود گرفت .
 هنگامیکه شلاق تغییر اید لوزی به بخش خارج از کشور
 آنها رسید ، مسئولین " مارکسیست " افراد خود را به نام
 سازمان ما و با سوء استفاده ریاکارانه از نام ما در کشوری
 جمع کردند آنها را به شلاق اید لوزی کشیدند ، و زمانی
 که ما متوجه شدیم " معذرت خواهی " کردند ، در اینمورد
 و موارد دیگر اگر مجاهدین فراموشکار شده اند . خا
 خاطرشان را بخور ، بقدر مدد کار با سم تا همه و منجمله
 اعضای از آنها که خبر ندانند بفهمند که متقلب کیست .
 و مال از حدید المارکیست ها میروسم که آیا مجبورید
 که دروغی به این بزرگی گوئید که انگونه افشاء شوید ؟ و با
 اینکه افشاء متد کاربان و اشعرا از عموم برایتان مهم نیست
 و در این صورت آیا انگیزه شما قابل تامل نیست ؟

اصلاح نمل وارونه بخوبی مشخص شود و آن اینست که
 در چندین مورد لااقل در چندین مورد که ما فحیدیم
 سازمان مجاهدین قبل و بعد از تغییر اید لوزی ، نه
 تنها در روابطی خود را جبهه ملی معرفی کرده بود ،
 بلکه حتی در مواردی که آگاهی ما ضروری بود جبهه میتوانست شکالات
 جدی ایجاد کند (و کرده بود) بما تذکر هم ندادند
 بودند و تنها بعد از مطلع شدن ما آنقدر از خود کردند
 مادر استعجاب مورد علنی شده آنها ذکر میکنیم که در رابطه‌ها
 گرفتن اعلامیه از اتحادیه حقوقدانان عرب رفیق مسؤل
 مجاهدین شخصا با این اتحادیه تماس گرفت ، رفقای
 بتازگی دستگیر شده (۳۷ نفر) در ایران را عضو جبهه
 ملی خواند ، به عنوان نماینده جبهه ملی ایران سخنرانی
 کرد یا همکاری فتح اعلامیه‌های سربان عربی به همین عنوان یا ذکر
 صوت جبهه منتشر کرد و حتی آن اعلامیه را صادر کرد ! (البته
 ما هنگام چاپ این اعلامیه در باختر امروز شماره ۲۰ (آذر
 ۱۳۵۰) این قسمت را حذف کردیم) اگر مجاهدین
 هنوز از روی نسیان نمل وارونه میزنند ما میتوانیم با ذکر
 اسم و مشخصات و تاریخ و محل بخاطر اید ایشان کلمه رسانیم .

ما اگر نخواهیم به تلافی دروغهای شما بپردازیم
 در جواب ۵۰۰ صفحه نوشته شما . . . و صفحه بنویسیم ،
 چون افشای يك دروغ خیلی بیشتر از خود دروغی که میبرائید
 جا میگیرد . و ما نه فرصت . . . و صفحه نوشتن را داریم
 و نه باین راهی که شما پیش بای ما برای انصراف از مسائل
 اساسی نرمینیم می افتیم . و بنا بر این ، بد ذکر چند
 نکته در هر زمینه بسنده میکنم .

ج - تماس با حزب توده :

ما این مسئله را در اعلامیه‌ای که در اول اردیبهشت
 دادیم تذکر کردیم و نیز نوشتیم که مجاهدین تا زمانی که
 بویژه این اتهام را پس نگیرند ما " آنها را بعنوان کذبان
 بی برنسیب و شایعه سازان سخیف تلقی خواهیم کرد " و
 بنا بر این درست بر خلاف هدفی که مجاهدین از وارد
 آوردن این اتهام دارند تا بدینوسیله رمزنگاری بسیاری از اتهامات
 خود بزنند - به مرگ بگیر تا به تب راضی شود - در این
 مورد بحث زیاد نمیکیم . ما نظر خود را مکررا نسبت به
 حزب توده داد‌ه‌ایم . و اگر این شیوه مجاهدین است که
 خود به سازمانی د ائما حمله کنند ولی همکاری گسترده‌ای

هم با آن دانسته باشند، اسن نیوه ما نیست. این شیوه را که فقط می‌توانند با قیاس به نفس به تعمیم ادا باشند بخودشان برمیگردانیم. تنها این را می‌گوئیم که نه تنها ما، بلکه همه مردم از مجاهدین دلیل می‌خواهند. و نه تنها ما، بلکه همه مردم حق خواهند داشت در صورت فقدان دلیل آنها را کذاب بخوانند. و ما از آنها سخاوتمند که روشن گفتند که چرا با آنکه ما یکسال تمام با آنها فشار می‌آوریم که علیه پیام حزب توده به آنها موضعگیری کنند، آنها طعنه می‌رند و می‌گفتند "حزب توده وجود ندارد، کسی لا شه مرد مرا چوب نمی‌زند!"

هنگامی که اخرا عده ای در خارج از انتشارات قریب الوقوع این جزوه مطلع شده و نسبت به دروغ‌پسای و اتهامات آن ایران گرفتند و از آنها دلیل خواستند، مجاهدین با آنها گفته‌اند "ما می‌نویسیم، برود اثبات شود که نبوده‌است" اگر چنین است، ما در مورد شما "مجاهدین" فقط به انتساب صفت "اتهام زندگان کذاب" قناعت نخواهیم کرد، آیا تهدید میکنیم؟ شاید! ولی خاطر جمع باشید به شلاق متوسل نمی‌شویم. انتحایات منکم از تمام جهات.

۵۸

سود جو، رشد کرد - یعنی هر دهراسی برنسیبید انستد حتما "زیر چلک" طرفداری از آنهاست و این طرفداری هم حتما "پایگاه خطی" دارد، یعنی بآن وابسته است و بنابراین همکاری گسترده‌ای با آن دارد! خاک پسر سر این مائوئیسم". آبروی مارکسیسم که هیچ آبروی انسان را هم میرند.

۳ - مطالب مربوط به سازمان چریکهای فدائی خلق - در مورد این مطالب، خود فدائیان هنگامی که ضروری بدانند توضیح خواهند داد. این بمعنای آن نیست که ما در مورد کم و کیف یاره‌ای از مطالب اطلاع ندایم، چنین نیست. خود داری ما از توضیح، در موجداتی است که بر خورد خود چریکها را ضروری میکند. ما پس از اظهار نظر چریکها، اگر هنوز نکته نا روشنی باقی بود ابراز نظر خواهیم کرد.

۴ - گروه کمونیستی در پروسه تجانس و ادغام با چریکها - موضع ما در این مورد نیز مانند مورد بالاست. صعب‌ذا و نکته را باید در رابطه با آن ذکر کنیم اول اینکه اسن گروه بخاطر روابطی که با جبهه داشت از پروسه ادغام خود

وید نیست بعنوان نمونه‌ای از دلائل مد و فعلا تنها "دلیل" ما این حضرات نقل قول زیر را می‌آوریم. آنها در نقدی بر مصاحبه "ماورای ایرانی" مجله الهدف، پس از آنکه فرض را بر این قرار میدهند که مصاحبه کننده سازمان ماست به این جنایت "ماورای ایرانی" حمله میکنند چون او گفته است "روح مارکسیستی مستقل از مبارزه ایدئولوژیک و قدرت بزرگ کمونیستی، به شکل خاص آن در صف روشنفکران بشرو دیده میشود". مجاهدین بقول خود از این جمله "رایحه مشوم خطر" را احساس میکنند و معتقدند که چنین ادعائی بر "سوزبندی اصلی و تعیین کننده..." بین مارکسیسم - لنینیسم اصیل و انقلابی از یک طرف و ترهات رویزیونیستی دارودسته خروشحق حاکم بورژووی... برده خاموشی و غفلت افکنده است. البته این اقدام موضعگیری "و در واقع این موافقت و همراهی زیر چلکی با رویزیونیسم، مسلما نمی‌تواند تنها در نظریه‌ای در زمینه اصول نظری و سیاسی باشد، بلکه حتما پایگاه عملی داشته و از منافع انحرافی شخصی تبعیت میکند".

یعنی منظر مجاهدین هرکس گفت، میشود مستقل از وقت و

۵۹

با چریکها، سازمان‌های جبهه را مطلع کرده بود چون پروسه ادغام در چریکها و ادامه فعالیت مشخصی در جبهه تا زمانی که این پروسه کامل نشده بود تیانسی نداشتند. نکته دوم اینکه این گروه در طی ماه‌های اخیر به سازمانهای جبهه اطلاع داده است که بدلیل عدم حل اختلافات نظری و اسلوب عمل با فدائیان، و نیز بعثت

آنکه لا اقل در آینه‌نزد پنهان‌شوند از حل اختلافات موجود ندارد پروسه ادغام منتفی دانسته و کار خود را استقلالاً انجام خواهد داد.

۵ - هویت مجاهدین - شیوه عمل آنها.

طبیعی است که تشخیص ماهیت ایدئولوژیک این سازمان به سهولت و سهولت نیست. گروه‌ها و سازمانهایی که درون خود وحدت ایدئولوژیک دارند در این مورد اظهار نظر کرده و میکنند. بنابراین این ما تنها به ارائه تصویری که بتدریج با جمع آوری موزائیک وار اطلاعات چندین مجاهد "تصفیه شده" و نیز "بیانیه" مجاهدین و اظهارات مختلف آنها کامل شده است، و تا حدی که اطلاعاتی بشرا از آنچه که رژیم میداند مطرح نکند، میرد ازیم!

سازمان مجاهدین در ابتدا یک سازمان ایدئولیستی

اسلامی بود که سعی میکرد با انتقاطی از تعالیم اسلام و آموزشهای مائریالهیستی فلسفهای بنام رئالیسم ارائه دهد. مبانی این فلسفه راجع به شناخت بدون تداعی اند. این انتقاط باید تو — لوزیک در نحوه عضوگیری سازمان و انتخاب اعضا نیز طبقه وجود خود را نشان میدهد. با آنکه بنیانگذاران و اعضا اولیه این سازمان کمابیش وحدت ایدئولوژیک داشتند، اعضا و عناصر جدید از میان انواع گرایشان، هم از عناصر صرفاً مذهبی و هم از میان عناصر با گرایشهای مارکسیستی (برحسب اینکه با چه افراد یا گروهی برخورد میکردند) انتخاب میشدند. این چشم انداز که پس از مدتی این گرایشهای مختلف ایدئولوژیک بصورت افتاد به رئالیسم تجانس یابند، در عمل در بسیاری موارد چنین شد و در مواردی نیز مقاومت هایی فلسفی یا مخفی (به صورت تمکین) به وجود آمد.

سازمان مجاهدین یا هر گروهی که آشنائی پیدا میکرد سعی مینمود آنرا در خود حل کند. این امر در مورد گروههای مارکسیست بصورت خود داری از مصرف آنها به جریکهای فدائی بطور مکرر اتفاق افتاد و موجب بروز اشکالات فراوان شد.

سیستم جدیدی بود که مجاهدین باید می‌گشودند عناصر مذهبی را خائن و متزلزل و همکار بالقوه پلیس نشان دهند، و برای اثبات این که بالقوه به بالفعل منتقل می‌شود * مطابق این اطلاعات موثق رسیده یکی از رهبران جناح مذهبی، مجاهد شهید مرتضی محمد لباف را همکار فعال پلیس معرفی کنند تا ثابت کرده باشند هنگامی که رهبر مذهبی ها یا پلیس همکاری میکند تکلیف باقی روشن است. مصداق این همان موقع که با اطلاع خود ساخته را می‌دانستند از میزبانی اعلام کردند که ممکن است رژیم محمد لباف را با وجود همکاری اعلام کند (تا یکبارگی باور نکردنی است ولی کردند، و اکنون یکسال بعد که آنها را از آسباب ریخته و "سیستم" را اقتاده است می‌سرو صدا اعلام میکنند که دروغ گفته‌اند و او با پلیس همکاری نکرده است! (پس از زخمی شدن با نیرو نارفتاران و در زیر شکنجه های آریامیری با پلیس همکاری نکرده است، ولی "متزلزل و خائن" است!) از جانب دیگر، و از بدشمنی "ساجدین"، باره ای از رهبران و افرادی که بر طبق سیستم آنها باید نمودار مقاومت و دلایری می‌بودند،

شمار آورد که کلیه مکاتبات ماراد را اختیار آنها قرار دهد و با جواب

داسف انگیز " اینها بدرد شما نمخورد " قانع نشوند . (

بهر حال مبارزه اید، تئولوژیک، در ابتدا بدین صورت شروع شد که " مارکسیست " های برنامه دار ، کار را از حوزه هایی که امکان موفقیت بیشتر در آن میرفت شروع کردند. بدین صورت که بدون ذکر مسئله اید تئولوژیک ابتدا بنام انتقاد و انتقاد از خود کتبی، مدارک کتبی از افراد را از سر وجود ضعف هایی در خود گرفتند . وجود این مدارک کتبی در دست مرکزیت جدید پایه های شد برای نیروی یک سلسله انتقادات متمرکز ، حجت دار و کوشده . (و همین است که اینقدر روی فوائد انتقاد به بخوانید اراعیست که می کنید پس از آنکه روحیه فرد با انتقادات فراوان تضعیف میشد، آهسته آهسته مسئله " ایرادات اساسی اید تئولوژیک " او سه او گوشزد میگردد و آنقدر این مسئله ادامه می یافت که یافرد مسائل جدید را پذیرفته و تطهیر شود یا تمکین کند . با ایشم همیشه از ۵۰٪ اعضا سازمان نه تطهیر شدند و نه تمکین کردند . ولی این اعضا " متزلزل " که بگد بگرانمی

شناختند پس از خرد شدن روحیه ، پس از تحمل تهمته ها و دشنام های فراوان ، پس از دریافت تهمیهاتی مانند شلاق که اثر ترکیه دهنده و شفا بخشش در مواردی معجزه نما بوده است ، به صورت يك تك ، از سازمان اخراج شدند . مانند انیم که کسانی از آنها " مارکسیست اسلامی " مورد ادعای رژیم که در سال گذشته شهادت دادند و ده ها فرد دیگری که در آن اعلام رژیم دستگیر شده اند در شعار این قربانیان " صفا ی اید تئولوژیک " هستند . " مجاهدین مارکسیست " نیز نه تنها از آن شهادت بلکه حتی از شهادت سازمان خود نیز سهمی نبردند (سج در موارد معدود) تا قضیه روشن نشود . این متزلزلان اخراج شده که با دعای مجاهدین ضد انقلابی بودند طبعاً در موقع اخراج حقی بر امکانات سازمان نداشتند و اگر مقاومت میکردند و میخواستند امکاناتی را که خود برقی هم میزدشان فراهم آورده بودند حفظ کنند بسر نوشت شهادت شریف واقعی و نیای و یا حاج AZ د جابر میشدند .

شناخته ها و یاسمورت های آنها میل شده و بدون دیناری پول (چون پول خلق را به ضد خلق نمیتوان داد) بامید خدا رها شدند . حتی مجاهدین بیداری که در

بکار گرفته شد ولی چون در خارج امکانات رفاهی و معارف افراد از دست مرکزیت فراهم نترید (با وجود آنکه عهد آنها را در محلی جمع کرده بودند که خروشان گسر و موافقت رهبری بود) لا جرم سحر از ۶۰٪ آنها تمکین نکردند ! ما نامه بر این نحوه کار نمیگذازم مبادا خود نام بیشتر از بد ضروری افشاگر باشد . صا ر زین هر يك برجست میزان در و و جرحه خود برای شوه کار و ماهیت کسانی که بدان توسل میجویند نام می نهند . هر چه هست " کمونیسم " نیست و چیزی ضد کمونیستی تر از آن هم ممکن نخواهد بود . به وحشتناك است تکرار تجربه تاریخ و آنهم تکرار کار کاتر وار آن . و چه وحشتناك ترند آنهایی که آنها را پستان سهم نیست . مهم " اکثریت " نیستی است مهم چیزی است که اندام بی استخوان شود رابد آن میاویز و حق در آنها رند آنها را که دعای توجه باین مسائل حیاتی اساسی و فرستی برای سیاست بازبهای حفرانسه می جویند .

مبارزه با نیروهای مزدج و اسرالیسم مبارزان رویاروی و دلاوریهای کرد بودند نیز از این سر نوشت سر امان نبودند . پول طبق را صرف ممالجه افراد ضد انقلابی نمیتوان کرد . ما تنها نمونه هایی از این سیستم اراعی و وحشتناکی مغزی بدست دادیم و ذکر تمام نکات را بازنمید انیم ، چه ممکن است خود افرادی که بحال این سیستم قرار داشته اند تحارب خود را منتشر کنند . در س کلام باید بگوئیم که با همه آنها باید به مقاومت انسانها و انسانیت آفرین گفت . آفرین گفت که حتی سقول خود مجاهدین " بهر از ۵۰٪ اعضا در داخل کشور و ۶۰٪ در خارج از کشور " زیر بار نرفتند و تحادیر ها و زجر و شکنجه ها را بر " مارکسیست مداهای " شدن ترجیح دادند . و درود بر آنها . سر بیداری و دلاوری شان .

ما حریان ادامه " مبارزه اید تئولوژیک " در سخر خارج کشوری آنها را با وجود آنکه حتی د فیکر مد انیم تشریح نمیکیم چون در سب بهمت دقت بیشتر اطلاعات ما جنبه امنیتی آنها نیز بیشتر است . تنها بذكر این نکته بسنده میکنیم که این شیوه ها در تمامیت خود در خارج از کشور

تك تك نوشته های مجموعه اتهامیه فوقی را از حیثی
باید مورد مطالعه قرار داد. معینا کلیت آنها چیزی بیش
از جمع ساده تك تك آنهاست. بنابراین هنگام بررسی
انگیزه ها و اهداف، باید انگیزه های نگارش هر يك از آنها
را از انگیزه های انتشار خارجی آنها بصورت يك مجموعه
از هم تمیز داد.

در ابتدا باید توجه را باین نکته جلب کنیم که مقدمه
انتشار خارجی این مجموعه را ارگان خارج کنسروی
معاهدین نوشته است. بنابراین این سؤال مطرح میشود
که چرا "مرکزیت سازمان" مقدمه را نوشته است؟
این سؤال سؤالات دیگری را مطرح میکند و آن اینکه آیا
مخاطبین این مجموعه عمدتا باید ایرانیان درون کنسور
باشند یا خارج از کشور؟ بعبارت دیگر آیا مجاهدین
خواسته اند داخل کشور را فتح کنند یا خارج کشور را؟
جوابش بنظر میرسد که روشن باشد.
با همه این باز هم جواب سؤال اول "چرا مرکزیت سازمان"

مقدمه را نوشته است "ظاهرا ناروش میباشد. البته
ظاهرا چون همه خوب میدانیم که تصمیمی باین درجه
اهمیت انتشار خارجی يك جز وسعت درونی و طرح مسائل
امنیتی باین درجه از وخامت را "ارگان خارج از کشور"
میکیرد. مگر اینکه پاره ای "شایعات" درست باشد.
بهر حال بسیاری از مطالبی که بعنوان گزارش
مسئولین خارج کشور به داخل کشور نگارش یافته مطالبی
هستند که ما با آنها بسیار آشنا هستیم. چون ما در
عرض جدلهای باین قرار داشته ایم. مطالبی مانند معرفی
جبهه بعنوان دربرگیرنده سازمانهای داخل که شرحش
رفت، "در جنبش بودن" ما (رجوع به چهار نامور ویدئو
سده با مجاهدین) و غیره. انگیزه این گزارشها توجیه
خود (مسئولین خارج کنسور) در مقابل مسئولین درون
کشور، توجیه ندانم کاریها و بی کفایتیها (بصورت موزی
جلوه دادن دیگران) و خلاصه تقلا برای اعتذار در آرد.
این مسئله است که چرا پس از چندین سال کار در خارج
..... نقر عضو نتوانسته اند در منطقه جا بیفتند.
این انگیزه زشتی است معینا ما نویسنده گان آنها را

تنبیه نگارش آنها متعلق به کسانی است که بتازگی مسائلی
را آموخته اند، خود را از قبول مذهبی رها می کنند و
لپه ها برای زینت استیک فکری فعلا احتیاج به بازی ناشیانه
با ابزار جدید الاکتساب دارند، و در عین حال هم می
خواهند وجیه چربکها را در میان اعضاء خود از بین ببرند.
همه اینها البته بسیار مکرره است ولی هنوز باید تهست.
اما آنچه در موردش باید بسیار اندیشید و آنرا قابل
تأمل دانست اینست که:

- ۱ - چه انگیزه ای ممکن است موجب شود که اسم پلنگشویه
تغییر کند تا انتشار خارجی آنرا عناصر قرار داده های
سازمانی جلوه گر نسازد. (البته در صفحه ۱۱ قسم از
دستشان در رفته و نوشته اند "ندویه بحث درونی و
سازمان" و نه مطابق ادعایشان تشریف بحثین و سازمان.
متاسفانه دم خروس پیدا شد.)
- ۲ - انتشار خارجی این مطالب باین صورت ولو اینکه صحیح
هم بودند (معاذاله!) بنفع کی است. آیا اگر ایمن
اتهامات درست هم بودند با این طرز برخورد کسی اصلاح
میشد؟ اگر نه:

"در این میگویم" انتشار هندی بر اینکه این مسئولین در مقابل
فتارها و سؤالات داخل عاقلانه بخود برخورد کنند و
بیگناهی خود را بپندارند قدری "دور از واقع" خواهد بود.
ما معتقدیم انگیزه و هدف در مورد گزارش این مطالب
داخل در این موارد یکی بوده و نه دیگری در کار نبوده
است. بخصوص که آنها این گزارشها را برای مرکزیت
سازمان و بعنوان مسائل درونی مینویسند و بنابراین از
ابراز حتی حدس و گمان های خود هم ایا نداشته اند. ما
با همه احساس بدی که نسبت به این کار داریم معینا
معتقدیم که اگر این مسئولین (گذشته) میدانستند که این
حدس و گمانها ممکن است بصورت "دفاعیه" منتشر شود بسیار
مسئولا نشر برخورد میکردند. (لااقل امید داریم چنین
میشود.)

همینطور چون نگارش پاره ای انتقادهای به مطالب
فدائیگان که از طرف "گروه های آموزش" (!!) مجاهدین
برای جسد اعلی انجام گرفته است بر نگارش آنها نیز ابرام فوق
المعاده نداریم. نه اینکه به محتوا و اسلوب آنها اسرار
نداریم. چنین معاد. بلکه معتقدیم محتوا و متد بر خورد و

۳ - آیا منظور اساسی "افنداء" جریکهای فدائیان خلق و جنبه ملی و ضربه زدن به آنها نبوده است؟ و آیا این امر تأیید خود را در وارد آوردن و فاطمی کردن آنها مانت گذاشته ای برای بیشتر کردن این "ضربه" نمی باید؟

۴ - اگر چنین است باز باید پرسید چرا درست در این لحظه این مسائل مطرح میشوند. بنا بر این باید دید مشخصات این لحظه که است.

کتر کسی است که نداند در اردیبهشت و خرداد گذشته سازمان جریکهای فدائیان خلق، متحمل يك سلسله ضربات شدید شد و ساز کسی نیست که نداند در شرایط امروان ترمیم این ضربات گاری بسیار دشوار است و مدتیه وقت میگذرد. مجاهدین حتی خود اظهار می دارند که رابطه بین جدید فدائیان اید از مسائل گذشته متعلق نبوده و اظهار داشته اند که فعلا فرصت هیچ نوع بحث طولانی را با سازمان آنها ندارند و همکاری خود را فقط در زمینه های تکنیکی میتوانند ادامه دهند. (و مجاهدین نیز خود میگویند که با این مسئله موافقت کرده اند). بنا بر این مسئله فاصله این سخنان مطرح میشود که چه انگیزه سالمی

میتوانند وجود داشته باشند که فاصله سه ماه از وارد آمدن اسن ضربات شدید به جریکها (به تاریخ نگارین توجه شود) ، مجاهدین در نوشته خود بآنها بایندهوت رکیت بر خورد کنند. بنظر ما هیچ انگیزهای نمیتواند وجود داشته باشد مگر استفاده از فرصت مناسب برای تشدید ضربه با بخیال خود ضربه آخر به فدائیان برای بزانو در آوردن آنها و بد برفتن شرایط. مجاهدین. ("اگر همچون از پیشنهادات ما نمیتواند مورد موافقت شما باشد. . .") افسانه ایست که پس از سه ماه از وارد آمدن چنین ضرباتی، تحت لوای گذاشته و عوامتریانه "وحدت" (!) شمعین حملات توانیها مات به جریکها وارد شود و از آنها که بارها گفته اند اکنون فرصت هیچ کاری جز ترمیم ضربات را نداریم، خواسته شود که در بلعیک دوتامیه با مجاهدین بر سر مطالبی که در مجموعه آنها آمده است درگیر شوند. تا سالهای این طرز برخورد موقعی روشن تر میشود که بدانیم مجاهدین حتی بیش از این از وضع سازمان اطلاع داشتند و میدانستند که بسیاری از

تماس ها قطع شده و بسیاری از مدارك سوخته است، والبته تمام اینها هم تحت پوشش اشتیاق عزرائیل وار به "وحدت" بحث و تشکیک "جنبه واحد توده ای" ارائه میشود! و بدین جهت است که راستی انگیزه ها قابل تحقق و تأمل میشود. اما تنها مشخصه این لحظه ضربه وارد به جریکها نبوده است. مسئله دیگر، آگاهی مجسدا هدیون از ایجاد اشکالاتی در پروسه ادغام گروه کمونیستی فوق الذکر با جریکهای فدائیان خلق و قطع این پروسه بوده است. بنظر آنها اکنون آن خار مصلاتی که این گروه در مقابلان ایجاد کرده بود ممکن است برداشته شدن باشد (ممکن است!) جدا شدن این گروه و جریکها از هم، هر دو را ضربه پذیر تر میکند، از امکان دفاع آنها از یکدیگر میکاهد. وجه طلایی است این فرصت. ولی در همین حال خاتمه یافتن پروسه فوق الذکر ناراحتی جدیدی برای مجاهدین بوجود میآورد و آن این است که دیگر حمله به جریکها با اتهام ادغام با جریکها بی معنی میشد! (بتایران "تادیر نشده" و گروه با جریکها مسئله را علنا اعلام نکرده اند باید مطالب آماده شده منتشر میشد. باید این "آتو" از دست نسیرفت و چقدر

سرافتمندانه است این برخورد. حمله نابکارانه بر رابطه ای که یکسال است بهم خورد داشت، چقدر سرافتمندانه است و مبارکاته و چقدر آموزنده و گویا. و بدین ترتیب مشاهده میکنیم که شیع ترین اقدام ممکن انتشار يك مجموعه مفلوط، سراز اتهام و تهمت، مطر از شایعه سازی و سخن پرانگی، درست در این لحظه که هم رهبری فدائیان عوض شده است و هم رابطه مورد ادعای آنها وجود ندارد، مورد واقع بوجود میگیرد. نام ضربه متقلب عوض میشود، هر حمله به جریکها وجود داشته که البته بحساب این مقالات جداگانه خواهیم رسید!) در يك مجموعه سرهم بندی میشود و در خارج از سازمان برای استفاده عموم (!)، در ظاهر باستکار ارگان خارج کشوری منتشر میگردد. اگر اینها انگیزه ها و متدهای بلید نیست اگر اینها سود آگری یا سرنوشت انقلاب نیست، پایدی و سود آگری چه معنای دیگری میتواند داشته باشد؟

و باز البته همه اینها تحت شعار "وحدت" اشتیاق زائد الوصف برای همکاری با "همه نیروهای خلقی" در "جنبه واحد توده ای". زهی گستاخی! تبا نه را در

شفیقه است میگذارم ، چماق را بالای سرت میگیرم تا با من دوستی و همکاری کنی . وحدت کنی . و جبهه واحد تود و ای بسازی .

۷ - عکس العمل اقدامات مجاهدین

در مورد آنچه که در اثر " تکامل ایدئولوژیک مجاهدین و نحوه برخورد آنان با مخالفین ، در ایران و خارج اتفاق افتاده است احتیاج به توضیح چندانی نیست . در داخل کشور در کنار ایجاد اشتراکات عمومی ، این شایعه وجود دارد که تنها گروهی که از " تکامل ایدئولوژی " مجاهدین استقبال کرد و با آنها رابطه داشت ولی شعار " جبهه واحد تودائی " آنها را نیز برفت گروه سیروس نهادند و میگوید : تعجب میکنم ! بقرائظها برسد در جریان این امر بوده است که ضرباتی به مجاهدین وارد میآید و مجاهدین اعلامیه معروف خود را در مورد سیروس نهادند و میدهند و در آن اشاره میکنند که این خائن ضرباتی به " جنبش " زده است (البته نمیگویند

به مجاهدین چون قفسه تماس آنها آفتابی میشد) . بهرحال این چیزی است که ما شنیده ایم . از اینکه سیروس نهادند ی جاسوسانسیا نه نیز اطلاعی ندارم و برای حرف مجاهدین هم بخود ی خود بنا بر تجربه هیچ اعتقاری تأیید نمیکنم . چگونگی مدانیم که جاسوس و خائن خواندن مخالفین حربه مجاز مجاهدین است . معیندا تکرار میکنم که ما خود باید اطلاع و نظری در این مورد نداریم . ما این نظر را نه تأیید و نه تکذیب میکنم . تنها به مجاهدین یاد آور میشوم که شما وظیفه دارید دلائل واقعی این اعلام را شروحاً بیان دارید . هیچ کس بحر اتوبه بد برستان افراطی بها موجود بودن اینهمه تجربه منفی از قضاوت و اهدای شما ، حرفتان را اتوماتیک نخواهد پذیرفت . بنا بر این شما وظیفه دارید که اگر به مسئله اطمینان دارید مردم را قانع کنید تا به دیگران ضربه وارد نیاید .

صرف نظر از مورد فوق ، مجاهدین با دست رد همه مواجه بوده اند (البته بحر چند آفتاب پرست " سیاسی ، مارکسیست لنینیست ! " در خارج کشور وجه انتظاری جز این - انفراد و استتصال حاصله مجاهدین عامل تسریع

از تایش آفتاب و سوسنس برای استتار خود یافتند . و این شاهرا " راه فرار " خویش است . راه فرار از خود . و از بیگانهای خود .

۸ - وائائف نیروهای مبارز

طبیعی است که در مقابل این مسائل هنرپرستی برجست موضح و اجداد خود اتخاذ روش میکنند . باره ای این روش ها را اساسا درست و منطقی بر روش خود می بینند . باره ای آنها را باهرا نادرست میدانند ولی حاضرند به لحاظی به آن تن دهند و تمکین کنند . و باره ای این شیوه را مردود دانسته و با آن مبارزه میکنند . وائائف هر کس را موضح و بینش خود او معین میکند . معیندا ما بنا بر وظیفه ای که بر دوش خود احساس میکنم و این احساس مسئولیت را در رابطه با چندین سال کار نزدیک با سازمانهای ایرانی و غیر ایرانی و کسب تجارسی در این زمینه میدانم ، لازم می بینم که به کسانی که مطالبه این نوشته آنها را به تفکر واداشته است همدارهایی بدهیم :

کنند بهر خود های ناهنجار سگدارستی آنها ، و سگداربسم و برخورد ها و مواضع غیر انقلابیشان مابه انفراد ، سگدار و استبدادشان بوده است . این مسئله را خود به صورتی میدانند و به همین جهت است که با رویه ای " کاملاً انقلابی " حاضر بودند و هستند که اگر شروع آنها و منجمله جبهه واحد توده استان پذیرفته شود از اقصاء گریها بیرهیزند ! رویه " کاملاً انقلابی " و البته نه سوداگرانده . اما کسی این شروع را نیز برفت .

بهرحال بطور میرسد - و عملاً هم این شد - که برای مجاهدین راهی برای خروج از این بن بست " سجز گل آلود کردن آب " باقی نمانده باشد . وجه زیبا گل آلود گردند : وقتی همه چیز و همه کس مورد منجمله قرار گیرند ما تنها نخواهیم بود و ممکن است راه نوری پیدا کنیم !

و این " راه فرار " متصوراً هم برای مجاهدین پیدا میشود و هم برای آن بی لیاقتان مغرایی که هیچگاه قادر نشدند در يك تشکيل سیاسی دوام آورند یا تشکلی خود بوجود آورند - و لاجرم با هم سازمانهای سیاسی دشمن بودند و جتر " اتوبه داخل " را سایه زانی برای فرار

بهترین راه جلوگیری از ادامه شیوه های زشت و ضد انقلابی، کوشش جهت جلوگیری از بشور رسیدن آنهاست. اگر کسانی مایلند که برای رسیدن به اهداف خود به هر شیوه پلیدی متوسل شوند، نصیحت فایده ندارد (و مایلین را بتجربه دریاقسیم) باید راه وصول آنها به آن اهداف را سد کرد. نباید گذاشت که "شیرینی" آن بدهانتمان مزه کند. و البته این وظیفه صد حندان میشود اگر این اهداف بخودی خود نیز اهداف ناسالمی باشند. اهدافی باشند از قبیل مزانو در آوردن (و نه مبارزه اصولی با) سازمانی که مورد پرورش رژیم بوده است، اهدافی باشند (از قبیل وارد آوردن اتهام و تخطئه مخالفین سیاسی خود) اهدافی باشند از قبیل تحریف واقعیت های جنبش (۱)، اهدافی

(۱) - "مجاهدین مارکسیست" در تاریخ ۲ مه ۷۶ از ما خواستند که "هنگام تجلیل از شهیدای سازمان مجاهدین خلق در رادیو میهن پرستان (برنامه یاد شهیدان) از مستندات مذهبی آنان ذکری بمان نیاوریم" که البته شفاها و کتبا از طرف ما رد شد! "مجاهدین

را پیدا خواهد کرد. سهم خود، و بر حسب توانائی اش. و ما با همه موکین بودن گردنمان ناتوان نیستیم. و اینتر مجاهدین تجربه میدانند. بهتر است بگذاریم آینده در این موارد قضاوت کند.

* * *

ما به بسیاری از اتهامات مجاهدین و تحریف های آنان در این نوشته جواب نداده ایم چه همانطور که گفتیم جواب به همه آنها هم فرصت بیشتری از آنچه ما داریم میخواهد، هم لا جرم مسائل امنیتی را مطرح میکند، و هم اینکه در مواردی اساساً ارزش جواب دادن ندارد. آیا ما هنوز باید ثابت کنیم که قبل از شروع مبارزه مسلحانه در ایران به خاور میانه رفته و مقالات جنگ چوبکی شهری را مینوشتیم و گفتن آنان "ضمار انجویان خارج" نبود که ساراوان را بعد فاع از مبارزه مسلحانه کرد! آیا باید تارخده و بایست سازمان ما با آنها و الحادارات مجاهد شهید رسول مشکین قام را به آنها یادآوری کنیم؟ آیا باید توضیح فراوانی در

باشند از قبل لندن مالی (و نه شان شعارهای) جنبش مسلحانه، اهدافی باشند از قبیل آوانسرو و شهادت به آفتاب رسب ها و بوتالموتها، دشمنان با سابقه مبارزه مسلحانه، اهدافی باشند از قبیل راجع کردن دوزخ و تنهت و اتهام برای از بین بردن اعتبار همه... و اینها: این همه اهداف زشت است و ناسالم است، نابکارانه است. و علاوه بر آن، برای دگر احیین آن "منعصر" هم نیست. لا اقل اینرا به اطمینان میگویم که ما نخواهیم گذاشت چنین شود. و در این راه مسلماً تنها نیز نخواهیم بود. در مبارزه با زشتی ها و پلیدی ها، مبارزین بسیار به صورت جمعی یا انفرادی شرکت خواهند داشت و هر کس نیز راه مبارزه اش

←

مارکسیست "توتعنجان خیلی کم است. پس از گرفتار شدن سازمان حنیف، نژادها و بدیع زادگان ها... نویسنست گرفتن ایندیلوی آنها مشهور، "پرولتاریا" حق دارد هر چه میخواهد بکند. (اتذاره به مجموعه مکاتبات. نامه دوم)

مورد واقعیت های ضد انقلابی آنها با فدائیان به هم؟ آیا باید اکنون اقدامات ضد انقلابی که اخیراً برای گرفتن راد یو کرده اند، بگزارگان ارسپای متعدد در بسر دگران و تلاش های بی سر انجام و... آنانرا افشاء کنیم؟ آیا باید مشروطاً بنویسیم که چه کرده اند و با همه اینها هم اکنون حاضرند با ما در رادیو کار کنند؟!!

جواب هرچه باشد آینده ثابت خواهد کرد. ما تنها يك نكته را در پایان اضافه میکنیم و آن اینست که امید داریم که همین برخورد ضروری ما با مسائل مطروحه از جانب مجاهدین و افشاء این اسلوب کار، هم در کوتاه مدت و هم در بویژه... در دراز مدت منفع جنبش انقلابی ایران باشد. به کمروان هشدار دهیم و آتیهائی که با قیام به جیمن و زبونی خود هر صد از آنسوی مرز (۲) را آوای انقلابیون نقرس... آشوبته ها... می پندارند لزوم سکوت و قدر را مطرح کرده باشد. ضرورت بدین واقعیت ها را از بندارهای باید آلمیمنی را تاکید کرده باشند و برای آتیهائی که شخصیت دارند، امکان اقدام به عمل انقلابی بدون کمب اجازه... و حتی طمع صیل... آشوبته های انجبارگر را نشان داده باشند

و به سبب ترتیب عزم‌ها را در صافزه با نادرستی و زشتی. در
هر مقام و موضع و به جهت نمودن در میان صفوف بازرین — را «شیخ‌تر»
کرده باشید. ما ایمان داریم که چنین خواسته شد.